

حاکمیت اقتصادی ایران

در برابر اتحاد جماهیر شوروی

۱۳۰۰-۱۳۲۵

ماری یوشیناری

ترجمه

مارال لطیفی

www.ketab.ir

- سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
- Yoshinari, Mary Ann Hiloko : یوشیناری، ماری آن هیلوکو
: حاکمیت اقتصادی ایران در برابر اتحاد جماهیر شوروی ۱۳۲۵ - ۱۳۰۰ / ماری یوشیناری؛ ترجمه مارال لطیفی.
- مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
- : تهران: شیرازه کتاب ماه ۱۴۰۳.
: ۲۸۴ ص: ۲۱/۵×۱۴/۵ م.س.
- فروست
شابک
- : مجموعه جامعه و سیاست؛ ۳۰.
: ۹۷۸-۶۲۲-۵۳۴۶-۴۴-۴
- وضعیت فهرست نویسی
یادداشت
- : فیبا
Economic Sovereignty In Iran vis-à-vis The Soviet Union, 1921-1946
: عنوان اصلی: Economic Sovereignty In Iran vis-à-vis The Soviet Union, 2018, 1921-1946
- یادداشت
یادداشت
- : کتابنامه: ص. [۲۶۵] - ۲۷۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.
: نمایه.
- موضوع
موضوع
- : ایران -- روابط خارجی -- روسیه شوروی
Iran -- Foreign Relations -- Soviet Union
: روسیه شوروی -- روابط خارجی -- ایران
Soviet Union -- Foreign Relations -- Iran
: ایران -- روابط خارجی -- ۱۳۲۵-۱۳۰۰
Iran -- Foreign Relations -- 1921 - 1946
: ایران -- روابط اقتصادی -- روسیه شوروی
Iran -- Foreign Economic Relations -- Soviet Union
: روسیه شوروی -- روابط اقتصادی -- ایران
Soviet Union -- Foreign Economic Relations -- Iran
: ایران -- روابط اقتصادی -- ۱۳۲۵-۱۳۰۰
Iran -- Economic Conditions -- 1921 - 1946
- شناسه افزوده
رده بندی کنگره
رده بندی دهویی
شماره کتابشناسی ملی
- : لطیفی، مارال.
DSR1۳۹
: ۵۵۰۴۷/۳۲۷
: ۹۵۹۵۸۸۴



حاکمیت اقتصادی ایران
در برابر اتحاد جماهیر شوروی

۱۳۰۰-۱۳۲۵

نویسنده: ماری یوشیناری

ترجمه: مارال لطیفی

انتشارات: شیرازه کتاب ما

تیراژ: ۷۷۰ نسخه

چاپ: پردیس دانش

چاپ اول: تیر ۱۴۰۳

تهران، صندوق پستی: ۱۱۱-۱۳۱۴۵

تلفن: ۸۸۹۵۲۲۹۷ فکس: ۸۸۹۵۱۶۹۱

همراه: ۰۹۳۶-۹۵۰۰۱۸۲

این کتاب ترجمه‌ای است از

*Economic Sovereignty in Iran
vis-à-vis the Soviet Union, 1921-1946*

Mary Yoshinari

Ph.D. Thesis

Graduate Department of History

University of Toronto (2018)

www.ketab.ir

فهرست مطالب

۷	یادداشت دبیر مجموعه
۱۱	مقدمه
۱۲	خلاصه بحث
۱۷	نحوه تفسیر اقتصاد ایران از سوی مورخان اسلامی / خاورمیانه‌ای
۲۱	تحلیل‌های تاریخ‌نگاران اقتصادی از ایران بین دو جنگ
۲۵	مقصرانگاری دولتمردان ایرانی در سال‌های بین دو جنگ و
۳۴	دیگر نارسایی‌های مطالعات اقتصاد ایران بین دو جنگ، روابط با شوروی و دهه ۱۳۲۰
۴۱	فصل اول: سازماندهی، آماده‌سازی و قانونگذاری در دهه ۱۳۰۰-۱۹۲۰)
۴۲	دوره نخست روابط ایران و شوروی
۵۹	دوره دوم روابط ایران و شوروی
۶۹	دوره سوم روابط ایران و شوروی
۸۳	دوره چهارم روابط ایران و شوروی
۹۳	جمع‌بندی
۹۷	فصل دوم: انحصاری‌سازی، تجاری‌سازی و مالی‌سازی، دهه‌های ۱۳۱۰-۱۳۰۰
۱۰۳	پیدایش رویکرد جدید در شوروی

۱۱۰	ظهور اتاق‌های تجارت ایران
۱۱۵	مقررات دولتی شرکت‌ها و گسترش آنها
۱۱۷	انحصار تجارت خارجی ایران و روابط با شوروی
۱۳۶	صنعتی‌سازی دولتی در مقابل صنعتی‌سازی خصوصی در ایران
۱۴۵	امتیازات معادن زغال‌سنگ و آنتیموان
۱۴۷	جمع‌بندی و نتیجه‌گیری
۱۵۱	فصل سوّم: صنعتی‌سازی، شرکتی‌سازی و متمرکزسازی در دهه ۱۳۱۰
۱۵۲	ژئواستراتژی و تهاجم صنعتی شوروری در برابر تحریم از سوی ایران
۱۶۰	علی‌اکبر داور، کنشگر نمونه مدرنیزاسیون ایران
۱۶۲	گسترش شرکت‌های نیمه‌دولتی در ایران
۱۷۴	دیدهبانی و مشارکت بیشتر شوروی در صنعت ایران
۱۸۶	گردش شوروی به سوی «دیپلماسی سایه‌روشن» در قبال ایران
۱۹۳	اقتصاد ایران و روابط با شوروی ۱۳۱۵-۱۳۲۵
۲۰۵	فصل چهارم: ادغام، همکاری و احیا
۲۰۶	مرحله اول اشغال
۲۱۵	مرحله دوّم اشغال
۲۲۶	مرحله سوّم اشغال
۲۳۴	مرحله چهارم اشغال
۲۳۹	شورای عالی اقتصادی در سال ۱۳۲۵
۲۴۲	صنعت و معدن ایران در سال ۱۳۲۵
۲۴۵	گفتار پایانی: ارزیابی اقتصاد ملی در مواجهه با اشغال خارجی
۲۵۷	جمع‌بندی: تأملاتی در اقتصاد ملی ایران ۱۳۰۰-۱۳۲۵
۲۶۵	منابع و مأخذ
۲۷۵	فهرست اعلام

یادداشت دبیر مجموعه

هرچند در تاریخ‌نگاری معاصر ایران سال‌های سه دهه ۱۳۰۰ تا ۱۳۳۰ همچون سال‌های تأثیرگذار اجتماعی، نوشت‌ساز برای کشور به‌شمار آمده‌اند اما این تأثیرگذاری عمدتاً از منظر اجتماعی و فرهنگی مورد توجه قرار گرفته است که آن نیز ذیل نظریه مدرنیزاسیون نقد و بررسی می‌شود. در بررسی تاریخ اقتصادی این دوران، از آن صرفاً همچون مقدمه‌ای بر دوره بعدی نام می‌شود یعنی دورانی که از دهه ۱۳۴۰ آغاز شد و گفته می‌شود که اقتصاد ایران را به کلی دگرگون کرد. از جمله به همین دلیل است که پژوهش‌های اقتصادی ناظر بر سه دهه ۱۳۰۰ تا ۱۳۳۰ اغلب پا را از مطالعات کمی فراتر نگذاشته‌اند و هرگاه نیز سعی بر ارائه یک بحث محتوایی ناظر بر اقتصاد-سیاسی این دوران شده‌است به رویکردی انتقادی به نقش دولت در ایجاد انحصارها در حوزه صنعت و تجارت اکتفا کرده‌اند. دولتی که گفته می‌شود با از دست‌دادن تأثیرگذارترین معمارانش - عبدالحسین تیمورتاش و علی‌اکبر داور- و سپس به دلیل اشغال کشور توسط متفقین، زمام امور اقتصادی کشور را رفته‌رفته از کف داد و وارد دوران رخوتی شد که تا سال‌های میانی دهه ۱۳۴۰ ادامه یافت. کتاب حاضر هم از نظر بررسی موشکافانه گستره مداخله دولت در اقتصاد در دوره مورد بحث و هم از نظر بررسی دلایل رویکرد دولت به انحصارها در حوزه‌های نامبرده چشم‌انداز متفاوتی را بر مطالعه اقتصاد-سیاسی این دوره می‌گشاید.

در نقد و بررسی نقش فزاینده دولت در حوزه اقتصادی در دوره مورد بحث، نویسنده کتاب بر این نظر است که هرچند طراحی نظام انحصار تجارت خارجی ایران و ایجاد شرکت‌های دولتی که در این دوره پدید آمدند گواهی هستند بر متمرکزسازی فزاینده قدرت سیاسی و منابع اقتصادی و سرمایه داخلی در دست دولت اما در عین حال زمینه‌ساز گسترش دامنه مشارکت دولت با کنشگران اقتصادی مورد اعتماد از میان بازرگانان و دیگر کارآفرینان نیز بودند. گروهی که در جریان تشکیل اتاق‌های بازرگانی به ترغیب دولت، به صورت جمعی در فضای اقتصادی کشور حضور یافتند. علاوه بر این، در دوره مورد نظر شاهد سعی و تلاش خستگی‌ناپذیری هستیم در زمینه قانونگذاری در حوزه صنعت و تجارت که به ایجاد ساختارهای نهادی‌ای در مقام زیرساخت اقتصاد ایران انجامید. ساختارهایی که نه تنها فشارهای اشیغال کشور به دست متفقین را تاب آوردند، بلکه در یک دوره بعدی زمینه لازم برای مبارک‌سازی سیاستمدارانی از طیف‌های مختلف سیاسی در جهت کسب مجدد استقلال کشور در امور اقتصادی‌اش فراهم آوردند.

اما یکی دیگر از سخنان اصلی این پژوهش و شاید مهم‌ترین آن، این است که اغلب جهت‌گیری‌های اتخاذشده در این دو دهه در برآمدن نظام اقتصادی ایران با ویژگی‌هایی که برای آن برشمردیم انجامید نه نتیجه یک تصمیم‌آنی بود، نه برخاسته از تعلق خاطر معمارانش به مکتب خاص اقتصادی‌ای که دولتی شدن را تبلیغ و ترویج می‌کرد و نه با هدف انتفاع‌رسانی به گروه‌های اجتماعی ویژه‌ای اتخاذ شدند که فرض می‌شود قرار بوده به پشتیبانان بی‌چون و چرای دولت مستقر تبدیل شوند. این جهت‌گیری‌ها بیشتر واکنشی بود نسبت به مشکلات نهفته در روابط اقتصادی ایران و شوروی. مشکلاتی که در درجه اول در ناتوانی تجار ایرانی در تعامل با یک نظام اقتصادی مهیب دولتی در شوروی - یکی از بزرگ‌ترین طرف‌های اقتصادی ایران - ریشه داشت و این خط‌مشی با هدف مقاومت در مقابل زیاده‌خواهی‌های آن کشور در حوزه‌های اقتصادی و در کنار آن، سیاسی اتخاذ شدند. تمرکز سرمایه، انحصار تجارت و افزایش سرمایه بانک‌های دولتی همه و همه راهکارهایی بودند که با هدف حفظ حاکمیت اقتصادی کشور برای مقابله با رویکرد هر دم تهاجمی‌تر اتخاذشده توسط اتحاد جماهیر شوروی که در شکل الزام برای

تراز تجاری مثبت این کشور در برابر ایران رخ می‌نمود و به تعطیلی مهم‌ترین فضاهای مبادلات تجاری بازرگانان ایرانی در آن کشور انجامید.

حفاظت از حاکمیت اقتصادی کشور که به دلیل خاطرات تلخ تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ شمال و جنوب در سال‌های آغازین قرن نوزدهم میلادی اصلی غیرقابل چشم‌پوشی به‌شمار می‌آمد مستلزم شنیده‌شدن یک صدای واحد بود از سوی صاحب‌منصبان اقتصادی کشور یعنی تجار و صاحبان صنایع و دولت و همزمان مستلزم پشتیبانی سیاسی از تجارت و صنعت کشور. نویسنده کتاب بر این نظر است که الگوی اقتصادی تدوین شده در دوره مورد بحث، نه تنها فشارهای کشورهای غربی متفق در دوران جنگ را که ساختار دولتی ایران را برای رسیدن به اهداف خود ناکارآمد ارزیابی می‌کردند تاب آورد بلکه ابزارهای لازم را برای پایان دادن به ادامه اشغال کشور توسط ارتش اتحاد جماهیر نیز در اختیار دولت ایران گذاشت. علاوه بر این زمینه تشکیل مجموعه‌های اقتصادی جدیدی را فراهم آورد که به بازسازی نسبتاً سریع اقتصاد کشور در نیمه دوم دهه ۱۳۳۰ یاری رساندند.

مراد ثقفی

مقدمه

در این کتاب نضج گرفتن اقتصاد ملی ایران در سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۵، یعنی سال‌های دشوار اما پرصورتین دو جنگ و سپس سال‌های جنگ جهانی دوم، بررسی شده‌اند. سخن اصلی این پژوهش آن است که توسعه اقتصادی ایران، به‌ویژه نظام انحصار تجارت خارجی و شرکت‌های دولتی، به چند معنا حاصل روابط ایران و اتحاد جماهیر شوروی بود. نظام شرکتی - انحصاری که در این دوره پدید آمد، گواه متمرکزسازی فزاینده قدرت سیاسی، منابع اقتصادی و سرمایه داخلی و درعین حال وسعت گرفتن دامنه شراکت دولت با کنشگران اقتصادی مورد اعتماد از میان بازرگانان و دیگر کارآفرینان اتاق‌های تجارت است. افزون بر اینها دولت ایران در جستجوی بازارهای جدید برای صادرات و منابع واردات برای صنایع در حال رشد خود روزبه‌روز بیشتر به کشورهای خارجی توجه می‌کرد. مدعای این پژوهش آن است که اغلب پیشروی‌های مذکور حاصل کار گروه کوچکی از دولتمردان ایرانی، از جمله عبدالحسین تیمورتاش و علی‌اکبر داور بود که در نیمه دوم دهه ۱۳۰۰/۱۹۲۰ دوشادوش مجلس، کم‌کم اهمیت یافتند. خواهیم دید که این ساختار تداوم یافت و زیرساخت اقتصاد ایران در دهه ۱۳۲۰/۱۹۴۰ و در سال‌های جنگ جهانی دوم، به‌رغم نبود این راهبران مدرنیزاسیون، کم‌وبیش بی‌تغییر باقی ماند. در فصل آخر خواهیم دید که این زیرساخت‌ها چگونه فشار اشغال کشور به‌دست متفقین را تاب آوردند و هم‌زمان توسط همین نیروها گسترش یافتند.

دستگاه نهادی اقتصاد ایران نیز در سایه تلاش‌های هماهنگ سیاستمداران ناهمگونی چون احمد قوام، محمد ساعد، ابوالحسن ابتهاج، حسین علا و محمد مصدق جانی تازه یافت.

خلاصه بحث

در فصل اول تحت عنوان «سازماندهی، آماده‌سازی و قانونگذاری» توضیح داده شده که رابطه با اتحاد جماهیر شوروی از ابتدا برای توسعه اقتصادی ایران بسیار مهم بوده است. پیمان مودت سال ۱۹۲۱/۱۲۹۹ با شوروی چرخ برآمدن اقتصاد ملی ایران را به حرکت درآورد اما اجماع سیاسی لازم برای توسعه در سال ۱۳۰۳/۱۹۲۴ و زمانی حاصل گشت که کمیسیون اقتصاد تشکیل شد. تا پیش از آن، اختلافات مانع انعقاد قرارداد تجاری با دولت شوروی می‌شد و به نظر می‌رسید تلاش برای بهره‌برداری از امتیاز استخراج نفت شمال رؤیایی بیش نیست. برخلاف این تلاش‌های نخستین که راه به جایی نبردند، قوانین مهمی که مجلس در سال ۱۳۰۴/۱۹۲۵ تصویب کرد، سرآغاز پیشرفت‌های محسوس بود و همزمان اصلاحات اساسی نظام مالیات‌ستانی و مالی ایران توسط امریه‌ها نیز در حال اتمام بود. در این سال‌ها ساختارها و پروژه‌های دولتی مهمی شکل گرفتند که چشمگیرتر از همه انحصار چای، قند و شکر در اوایل سال ۱۳۰۴ به منظور تأمین مالی راه‌آهن سراسری ایران بود که می‌توان آن را مهم‌ترین پروژه صنعتی کشور دانست. تأثیرگذاری رضاشاه بر اقتصاد کشور نیز که پیش‌تر در هنگام نخست‌وزیری وی آشکار شده بود، با دستیابی به قدرت سلطنت، افزایش یافت، اما قدرت دولت فراتر از قدرت شخص رضاشاه بود. انتصاب داور، حامی وفادار رضاشاه، به سمت وزارت فواید عامه نیز به اندازه سلطنت خود رضاشاه سرنوشت‌ساز بود؛ زیرا او در این سمت زمینه‌های ساخت راه‌آهن سراسری را مهیا کرد. مجلس که مجاب شده بود راه‌آهن شمال به جنوب امکان بسیج منابع کشاورزی کشور برای توسعه تجارت خارجی، صنعت و بازرگانی داخلی را فراهم می‌آورد در اسفند ۱۳۰۵/فوریه ۱۹۲۷ لایحه ساخت آن را تصویب کرد.

در فصل یک توضیح داده شده است که اقتصاد ایران در این مرحله آغازین

به شدت وابسته به روابط تجاری پیچیده با شوروی بود که موجب بروز جنگ لفظی و کشمکش‌های مکرر میان دو کشور می‌شد. بازرگانان ایرانی از سال ۱۳۰۱/۱۹۲۲ به بعد بدون وجود قرارداد رسمی میان ایران و شوروی، در نمایشگاه‌های سالانه نیژنی نوگورود^۱ و باکو کم‌ویش آزادانه دادوستد می‌کردند. ایران در مقایسه با سایر کشورهای شرقی سهم خوبی از این نمایشگاه‌ها داشت و فضا را از آن خود کرده و به این ترتیب تراز تجاری ایران با اتحاد جماهیر شوروی را مثبت کرده بود. دولت شوروی در سال ۱۳۰۵/۱۹۲۶ در صدد آن برآمد که از طریق وضع محدودیت‌هایی بر صادرات ایران جریان پول را عکس کند. این کار با انعقاد یک قرارداد تجاری پرسود در مهرماه ۱۳۰۶/اکتبر ۱۹۲۷ انجام گرفت. دولت ایران نیز در مقابل، نرخ تعرفه‌های گمرکی واردات، از جمله تعرفه کالاهای وارداتی از اتحاد جماهیر شوروی را بالا برد. به این ترتیب وضع امور پیچیده شد؛ در همان زمان که دولت شوروی با افزایش ذخایر ارزی برای صنعتی‌سازی عظیمی کسب آمادگی می‌کرد، دولت ایران که قصد تأسیس بانک ملی را داشت در سال ۱۳۰۶/۱۹۲۷ شروع به محدودسازی صادرات طلا و نقره کرد. علاوه بر بانک ملی که در اقتصاد ایران اهمیت بنیادین داشت، منابع لازم برای تأسیس بانک فلاحتی و صنعتی و کارخانه ذوب آهنی که چند سال بعد راه افتاد نیز از فروش خالصجات تأمین شد. نقطه عطف دیگر در روابط ایران و شوروی الغای کاپیتولاسیون از سوی شوروی بود. این اقدام در پی فسخ قراردادهای کاپیتولاسیون بین ایران با ایالات متحده، بریتانیای کبیر و فرانسه در اردیبهشت ۱۳۰۷/مه ۱۹۲۸ به ابتکار تیمورتاش، وزیر دربار، صورت پذیرفت.

در فصل دوم تحت عنوان «انحصاری‌سازی، تجاری‌سازی و مالی‌سازی» نشان داده شده است که با توجه به موانع عمده‌ای که چند سال بعد سر برآوردند، این تحولات در زمان بسیار مناسبی رخ دادند. اندک زمانی پس از سقوط وال استریت در اکتبر ۱۹۲۹/آبان ۱۳۰۸ که امواج آن به اقتصاد جهان شوک وارد کرد، دولت شوروی در سال ۱۹۳۰/۱۳۰۹-۱۳۰۸ نمایشگاه‌های تجاری را تعطیل نمود. دولت

ایران و بانک ملی در این مقطع قدرت خود را با اتاق‌های تجارت محلی که قصد داشتند بازارهای جدیدی را در اروپا جستجو کنند، تجمیع کردند. تا این زمان نظام تجارت خارجی اتحاد جماهیر شوروی در حال بازسازی بود تا با تمرکز دولت بر صنایع سنگین هماهنگ گردد؛ در نتیجه شرکت‌های مختلط^۱ شوروی که در نیمه دهه ۱۹۲۰/۱۳۰۰ توسط شومیاتسکی^۲ تأسیس شده بودند، تابع سازمان تجاری انحصاری یا همان وُستگُستورگ^۳ شد. دولت ایران نیز در تلاش برای افزایش ذخایر ارزی به منظور صنعتی‌سازی گام‌های مهمی برداشت. دولت در سال ۱۳۱۰ کوشید تا از طریق انحصاری‌سازی تجارت خارجی صادرات را افزایش و واردات را کاهش دهد و تیمورتاش نیز در واکنش به بدعهدی شوروی در تجارت، شمشیر را از رو بست و تجار محلی را به بایکوت سازمان‌های تجاری شوروی تحریک نمود و شرکت تجلوتی ایران را پدید آورد. در این میان آورده‌بازرگانان بزرگ تهران، به‌ویژه تیمورتاش، نیز حایز اهمیت بود.

در فصل دوم نشان داده شد که در سال‌های ۱۳۰۹ تا ۱۳۱۳ از جهات گوناگون در توسعه اقتصادی ایران بسیار تعیین‌کننده بودند. در این سال‌ها ریال ایران بعد از دوره پرفرازونشیب آغازین، در برابر پول‌های رایج دنیا که پس از رکود بزرگ به شدت سقوط کرده بودند، قدرت گرفت و تثبیت شد. گسترش دولت ادامه یافت؛ با تأسیس بانک فلاحتی و صنعتی کارخانه‌های وابسته به دولت در سرتاسر ایران تأسیس شدند و همچنین داور در شهریور ۱۳۱۲ به وزارت مالیه منصوب گردید.

در فصل سوم گفته‌ایم که شوروی نیز در پروژه‌های ساخت‌وساز ایران همچون ساخت قطعه شمالی راه‌آهن سراسری، راهسازی در تهران و راه‌اندازی شالی‌کوبی‌ها در گیلان شرکت جست. شوروی با آنکه آرزوهای بزرگ‌تری در سر می‌پروراند (شاهد آن مأموریت سازمان اکسپورتزروی^۴ است)، مجبور بود برخی اجزای این عملیات را به آلمان برون‌سپاری کند تا بتواند به قراردادهای خود با ایران عمل نماید. از همین رو رقبای سرسختی از نقاط مختلف جهان به رقابت با شوروی

1. Mixed companies

2. Shumiatsky

3. Vostgostorg

4. Ekspostroi

برخاستند. از جمله این رقبا کارخانه‌هایی از آلمان و چک بودند که رضاشاه تمایل خود به آنها را پنهان نمی‌کرد و همچنین برخی شرکت‌های ژاپنی که در دوران بایکوت شوروی سهم قابل توجهی از تجارت پارچه را به خود اختصاص داده بودند. بنابراین آنچه گفته شد دولت شوروی از منظر ملاحظات اقتصادی و ژئواستراتژیک تلاشی همه‌جانبه کرد تا در روابط تجاری و همکاری‌های صنعتی رضایت ایران را جلب کند. این تلاش‌ها در عهدنامه سال ۱۳۱۴/۱۹۳۵ بین دو کشور به اوج رسید.

در فصل سوم خواهیم دید که شکل‌گیری نظام شرکتی-انحصاری دولت ایران که رشد انفجاری آن جبهه‌ای قوی در اقتصاد پدید آورده بود، تعدیل مواضع شوروی را تسریع کرد. دولت ایران در همین زمان، یعنی از سال‌های ۱۳۱۵-۱۳۱۴ به بعد، شروع به انعقاد قراردادهای «تصفیه محاسبه»^۱ با آلمان کرد که مزایا و مضراتی را در بر داشت. هرچند این قراردادها صرف هزینه بیشتر دولت برای مایحتاج صنعتی و نظامی را میسر می‌ساختند، اما افزایش صادرات، از جمله صادرات مواد غذایی همچنین مهم هم از اقتضات آنها بود. انعقاد این قراردادها همچنین موجب افزایش نگرانی‌های شوروی درباره استراتژی‌های ژئوپلیتیک آلمان نازی در ایران نیز شد. از این رو اتحاد جماهیر شوروی تا سال ۱۳۱۹، یعنی زمانی که اجازه تجارت مستقیم با ایران را یافت، قراردادی با این کشور امضا نکرد. در این فاصله تجارت با آلمان و کشورهای دیگر جایگزین تجارت با اتحاد جماهیر شوروی شده بود. از سوی دیگر در این سال‌ها با اضافه شدن شاخه‌های متعدد به راه‌آهن سراسری ایران که در سال ۱۳۱۷ تکمیل شده بود، گسترش اقتصاد، خارج از برنامه داور و با سرعت و تب‌وتاب بسیار ادامه یافت. در این مقطع تورم آهسته و پیوسته افزایش می‌یافت و انتظار وقوع جنگ جهانی که پس از یورش نازی‌ها به چک‌اسلواکی و لهستان در سال‌های ۱۳۱۸-۱۳۱۷/۳۹-۱۹۳۸ پدید آمده بود، حس اضطراب و شتاب را بر پروژه‌های صنعتی دولت، از جمله برنامه تشکیل بورس اوراق بهادار تهران، حاکم کرد.

در فصل چهارم با عنوان «ادغام، همکاری و احیا» این بحث مطرح شده است

که ساختار اقتصادی ایران در دهه‌های ۱۳۰۰ و ۱۳۱۰ تاب‌آوری بسیار بالایی داشت هرچند اشغال این کشور توسط متفقین در ابتدا باعث بروز اختلالاتی شد. اما برخی از پروژه‌ها در پی حمله متفقین در شهریور سال ۱۳۲۰ و استعفای اجباری رضاشاه به دلیل امتناع از قطع روابط تجاری با آلمان، متوقف شدند. تقسیم مجدد کشور به بخش شمال و جنوب توسط نیروهای بریتانیا و شوروی، در وهله اول موجب بروز اختلال در حمل و نقل، کمبود مواد غذایی و افزایش تورم شد. در این فصل خواهیم دید که هرچند ذخایر طلای بانک ملی با پرداخت‌های بریتانیا در دوران جنگ به‌نحو قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت اما ناکامی در توزیع نان و دیگر اقلام غذایی و همچنین احتکار که در بین تجار ایرانی رواج داشت، موجب بروز شورش‌ها و ناآرامی‌های کارگری شد. در این اوضاع پُرهرج و مرج گروهی از دولتمردان ایرانی برای مقابله با اقدامات سختگیرانه آرتور میلسپو^۱ کارمند وزارت امور خارجه آمریکا که در ایران ریاست کل مالیه را برعهده داشت، گرد هم آمدند. اصلاحات مالیاتی خام‌دستانه میلسپو در سال ۱۳۲۳ که با حسن نیت انجام گرفته اما در نهایت به شکست انجامیده بود، اخراج او را سریع کرد. در کنار توسعه مداوم شبکه‌های حمل و نقل، کارخانجات و ارتش در ایران، اختلاف‌فاصله پیش از رفتن میلسپو انحصارهای دولتی مجدداً برقرار شدند. در سال‌های ۱۳۲۴-۱۳۲۵ / ۴۶-۱۹۴۵ تمامیت ارضی ایران از سوی اتحاد جماهیر شوروی و آذربایجان شوروی تهدید می‌شد اما خوشبختانه ایران توانست حمایت آمریکا را برای بیرون راندن نیروهای شوروی در سال ۱۳۲۵ جلب نماید.

در این زمان که اقتصاد ملی ایران با نظم جدید پساجنگ در جهان روبه‌رو بود، سیاست‌های دولت‌محور دهه ۱۳۱۰ از سوی شاگردان داور و سایر دولتمردان دل‌نگران دوباره برقرار شد و هزینه‌های زندگی و قدرت خرید شهروندان ایرانی برای نخستین بار در این دوره اهمیت یافت. تغییر و تحول بنیان‌های صنعت ایران در سال‌های بعد نیز ادامه پیدا کرد.

نحوه تفسیر اقتصاد ایران از سوی مورخان اسلامی / خاورمیانه‌ای

تحقیق حاضر با تمرکز بر حکومت‌مندی^۱، قانونگذاری و کنشگران سیاسی فعال در هریک از این حوزه‌ها روایت‌های قبلی از توسعه اقتصادی ایران را پشت سر می‌گذارد. پیش از آغاز بحث درباره تاریخ‌نگاری اقتصاد ایران خوب است که چند کتاب مهم این حوزه را مرور کنیم. ایرا لاپیدوس در کتاب *تاریخ جوامع اسلامی* توصیف دقیقی از پیامدهای مستقیم قرارداد ۱۲۹۹/۱۹۲۱ ایران و شوروی به دست داده است؛ به گفته او در ایران آن سال‌ها «صنایع مصرفی جایگزین پذیر شامل کارخانه‌های استحصال پنبه، پشم و ابریشم، تصفیه شکر و واحدهای فرآوری مواد غذایی همچون شیرینی‌پزی، کنسروسازی و آبجوسازی اولویت یافته بودند. در سال ۱۹۴۱/۱۳۲۰ صابون، شیشه، کاغذ، کبریت و سیگار در کارخانه‌های دولتی تولید می‌شدند و تجارت و مبادلات خارجی نیز زیر نظر دولت انجام می‌گرفت».^۲ اما این گفته او که دولت ایران پس از سال ۱۳۰۹/۱۹۳۰، به دلیل کمبود سرمایه در اقتصاد خصوصی و بی‌انگیزگی زمینداران از پروژه‌های صنعتی متعدد حمایت کرد، موقعیتی بسیار پیچیده را که متأثر از سیاست جهانی اقتصاد بود، ساده‌سازی و تحریف می‌کند. در فصل دوم با عنوان «انحصاری‌سازی، تجاری‌سازی و مالی‌سازی» در این باره بحث کرده‌ام که دولت ایران پس از تأسیس بانک‌های داخلی و در دهه ۱۹۲۰/۱۳۰۰ صنایع معدودی را حمایت می‌کرد که کارخانه کبریت‌سازی برادران خوبی یکی از آنهاست. در سطح محلی نیز ابتکاراتی که بر شوروی نیز بی‌تأثیر نبود و شراکت بخش خصوصی و عمومی مانند آنچه در شرکت «قناد و بلدییه» پیش از سال ۱۳۱۲ در شمال شرق ایران شکل گرفته بود.

دومین اشتباه بزرگ لاپیدوس آن است که تنها دلیل وجودی ساخت محور جنوب به شمال راه‌آهن سراسری ایران را استراتژیک می‌داند، در حالی که این جنبه سه سال بعد از اتمام ساخت این محور، [آن‌هم] برای نیروهای اشغالگر متفقین

1. *governmentality*

2. Ira M. Lapidus, *A History of Islamic Societies* (New York: Cambridge University Press, 2014), 550.

به گفته نویسنده «به دلیل نبود سرمایه کافی در اقتصاد خصوصی و بی‌انگیزگی زمینداران برای سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت در صنعت پس از سال ۱۳۰۹/۱۹۳۰، دولت به حمایت از پروژه‌های صنعتی متعدد اقدام کرد».

اهمیت یافت. این بحث در فصل چهارم، «ادغام، همکاری و احیا» آمده است. به این ترتیب می‌توان گفت لاپیدوس مفتون زرق و برق «بازی بزرگ» (رقابت بین‌المللی) شده است و به همین دلیل این کشف فرشید مجاوری را رد می‌کند که جهت خط آهن از سوی اکثریت قاطع وکلای مجلس تعیین شد که می‌خواستند حوزه‌های انتخابیه‌شان در جای‌جای ایران از مزایای اقتصادی آن منتفع شوند. این نکته زمانی که در ارتباط با وضعیت تجارت خارجی و تعرفه‌های ایران دیده شود، معنای عمیق‌تری می‌یابد. وقایع بین‌المللی‌ای که پس از این تصمیمات در سال ۱۹۲۷/۱۳۰۶ رخ دادند و در فصل یک بر آنها تأکید کرده‌ام، به‌ویژه کنفرانس جهانی اقتصاد و امضای یک قرارداد تجاری جدید با اتحاد جماهیر شوروی مؤید این مدعایند.^۱ لاپیدوس با مطالعاتی که مجاوری بر مذاکرات مجلس ملی ایران انجام داده، آشنایی نداشته است، اما اکثر محققان تاریخ مدرن ایران نیز این منبع مهم را نادیده گرفته‌اند. همین مسئله کلیدی است که کمی جلوتر درباره‌اش بحث خواهیم کرد. البته نباید فراموش کرد که لاپیدوس در مقایسه با روایت دیگر مورخان خاورمیانه همچون گلوین، هرشلگ و عیسوی که همگی علاقه شدیدی به خطاهای پرزرق و برق و نظرات آشفته درباره ایران می‌دهند، فراتر از حد انتظار است.

جیمز گلوین در کتاب *تاریخ خاورمیانه مدرن* شرح می‌دهد که رضاشاه «برای حمایت از صنایع نوپای در حال تأسیس تعرفه‌های بالایی وضع کرد»^۲ در حالی که من در فصل اول نشان داده‌ام که از نیمه دهه ۱۳۰۰/۱۹۲۰ به بعد اقدامات این چنینی به منظور تأمین درآمدی برای پیشبرد پروژه‌های زیرساختی صورت گرفته‌اند. گلوین رضاشاه و همتای ترکش مصطفی کمال آتاترک را «وارث توسعه‌گرایان تدافعی قرن نوزدهم» می‌داند که برخلاف مدرنیست‌های اسلامی «اصیل» در سوریه و مصر

1. Mary Yoshinari, "A Unique Event in Iran-Soviet Economic Relations: The 1935 Iranian Trade Delegation to the USSR," *Iranian Studies* 49, no. 5 (2016): 804.

وولت کانلی (Violet Conolly) ناظر بریتانیایی پیش‌بینی کرده بود که داشتن توان جابه‌جایی نفت به سوی شمال و محصولات کشاورزی به سوی جنوب وابستگی ایران به اتحاد جماهیر شوروی را کاهش خواهد داد.

2. Hershlag

3. James L. Gelvin, *The Modern Middle East: A History* (New York: Oxford University Press, 2016), 215.

ایده‌های خود را «سر تا پا» از غرب گرفته بودند.^۱ در فصل سوّم کتاب حاضر، بر «صنعتی‌سازی، شرکتی‌سازی و متمرکزسازی» تأکید شده است، تیمورتاش و داور، و نه رضاشاه که گلویں او را با «دولت» یکی می‌گیرد، در برابر سازمان‌های تجاری شوروی در ایران نظام انحصار شرکتی را شکل دادند. گلویں همچنین بدون هرگونه توضیح یا ارائه شواهد، تلاش‌های رضاشاه (و آتاترک) را مقاومت در برابر فشار نظام جهانی از طریق صادرات محصولات کشاورزی و مواد خام و «آب در هاون کوبیدن»^۲ می‌داند. حال آنکه در تمام فصول اثر حاضر ذکر شده است که صادرات، با وجود برخی دشواری‌ها، بخش ضروری اقتصاد ایران بود که پس از درگرفتن جنگ جهانی دوّم نیز تداوم یافت. افزایش تعداد کارخانه‌ها در ایران نیز باعث شده بود که مقدار بیشتری از منابع داخلی همچون پنبه و نیشکر به‌جای انتقال مستقیم به خارج، در کشور فرآوری شوند.

توصیف گلویں از جریان سرمایه وجه دیگر تحلیل غلط وی از اقتصاد ایران است. او اعمال محدودیت در صادرات طلا، نقره و ارز را به‌دلیل تمایل رضاشاه برای «در گردش نگه داشتن پول» داخل کشور می‌داند. هرچند این نظر درباره پول نقد صادق است اما در فصل‌های اول و دوم این کتاب به تفصیل آمده است که فلزات گران‌بها و پوند استرلینگ انگلیس که از جمله درآمدهای نفت به دست می‌آمد، در حساب‌های ویژه نگهداری می‌شد و به جریان می‌افتاد. این نویسنده «مصادره [املاک زمینداران ثروتمند و علما]، انحصارها و نفت» را سه منبع تأمین سرمایه لازم برای «جایگزین کردن صنعت به‌جای واردات» می‌شمارد. اما در دو فصل مذکور این کتاب گفته شده است که (۱) صرفاً بخشی از سود نفت که به حساب ذخیره مملکتی ریخته می‌شد، صرف صنعتی‌سازی می‌گردید؛ (۲) ارز حاصل از صادرات ابتدا برای خرید محصولات وارداتی اصلی و در وهله بعد خرید ماشین‌آلات از کشورهای دیگر هزینه می‌شد؛ (۳) سرمایه اولیه بانک فلاحتی و صنعتی از فروش خالصجات تأمین گردید و کارخانه‌های دولتی اطراف تهران نیز در همین املاک ساخته شدند. گلویں بی‌آنکه اشاره‌ای به قوانین پیشرو مالیات‌ستانی داشته باشد که در سال ۱۳۰۵ زمینداران ایرانی را ملزم به پرداخت مالیات کرده

1. Gelvin, *The Modern Middle East*, 211-13.

2. *Ibid.*, 216.

بودند، صحبت مصادره‌ها را به میان آورده است. همان‌طور که سیروس غنی می‌نویسد، «میلسپو در قادر ساختن ایران به پرداخت هزینه‌ها، نقش بسیار مؤثری داشت» و ایرانیانی که زیر دست او تربیت شدند هسته اصلی ارزبایان و گردآورندگان مالیات و وزارت مالیه را شکل دادند.^۱

محدودیت تصویری که گلین از اقتصاد ملی ایران به دست داده با حذف آشکار بنیان‌های اجتماعی شکل‌گیری این اقتصاد بیشتر می‌شود و این در حالی است که او در تحلیل اقتصادهای دیگر خاورمیانه به این بنیان‌ها توجه کرده است.^۲ گلین مدرنیزاسیون اقتصادی ایران را به شخص رضاشاه نسبت می‌دهد و ادعا می‌کند که او صرفاً از الگوهای اقتدارگرایی ایتالیایی و ترک تقلید کرده است، اما به روابط گسترش‌یافته وی با آتاترک و دیگر رهبران منطقه نمی‌پردازد.^۳ مغالطه انتساب مدرنیزاسیون ایرانی به صرف رضاشاه در سراسر متن این کتاب رد و به روشنی نشان داده شده است که بازیگران زیادی در اقتصاد ملی ایران نقش‌آفرین بوده‌اند؛ از جمله می‌توان اشاره کرد به تکنوکرات‌های طبقه متوسطی همچون داور و ابوالحسن ابتهاج، سید محمد قزوینی، محمد علی باقری، محمد علی نیک‌پور و علی وکیلی، سیاستمداران پارتی‌ها از اشراف قاجار همچون مصدق و نظامی-دولتمردانی چون رضا امیرخسروی و علی‌اکبر علم. در این اثر و اثر قبلی نویسنده،^۴ به خلاف آثار پژوهشگران دیگر تاریخ معاصر، درباره تعداد زیادی از کارآفرینان ایرانی نیز بحث شده است. گذشته از اینها باید گفت که که توسعه سریع اقتصاد ملی ایران از صفر و حجم صادراتی که این کشور به آن رسید (موضوع

1. Cyrus Ghani, *Iran and the Rise of the Reza Shah: From Qajar Collapse to Pahlavi Power* (London: I.B. Tauris, 1998), 275-76.

لغو تمام معافیت‌های مالیاتی اشراف قاجاری به دست میلسپو و تشخیص فرار مالیاتی زمیندارانی چون شیخ خزعل و سپهسالار تنکابنی به افزایش چشمگیر درآمد دولت انجامید.

2. Gelvin, *The Modern Middle East*, 276-77.

گلین به «نقش مهم... روش توسعه‌گرایانه بازرگانان، صنعتگران داخلی و حتی زمینداران، مصری، سوری و عراقی و همچنین نقش «گروه‌هایی از صنعتگران و بانکداران» که از دهه ۱۹۲۰ به بعد «انجیل ملی‌گرایی اقتصادی» را نشر می‌دهند، اشاره کرده است.

۳. قابل ذکر است که پیمان سعدآباد در هفدهم تیر ۱۳۱۶ بین ایران، ترکیه، عراق و افغانستان امضا شد.

4. Mary Yoshinari, "Assessing the Role of Iranian Entrepreneurs in the Interwar Period via Utaqi-Tijarat," *Iran Nameh* 30, no. 1 (2015): LIH-LXIX.

مجله *اتاق‌های بازرگانی ایران* به مشارکت زنان کارآفرین داخلی، گل بنگیز و بتول‌خانم مهاجر قهرباغی در نمایشگاه امته ایرانی در سال ۱۳۱۴ اشاره کرده است.

فصل‌های اول، دوم و سوم، برای ترکیه، عراق و مصر الهام‌بخش بود و مطبوعات ترکیه، عراق، هند، اتحاد جماهیر شوروی، فرانسه، آلمان و بریتانیا، همگی به این روند توجه می‌کردند.

تحلیل‌های تاریخ‌نگاران اقتصادی از ایران بین دو جنگ

می‌توان گفت مسائل جدی‌ای که مطالعات کمی ایران بین دو جنگ با آنها روبه‌روست تا حدی در شکل‌گیری آثار جهت‌دار و تاریخ‌گذشته‌گلوین یا آثار کم‌مایه دیگر در حوزه تاریخ ایران، تأثیرگذار بوده‌اند.^۱ برای مثال مسعود کارشناس را در نظر بگیرید که تکلیف سال‌های ۱۹۲۱ تا ۱۹۴۱ را در یک فصل از کتاب *تفت، دولت و صنعتی‌شدن روشن کرده و باقی فصول را به بررسی سال‌های ۱۹۵۳ تا ۱۹۷۷ اختصاص داده و به‌راحتی از سال‌های کمتر مطالعه‌شده ۱۹۴۲ تا ۱۹۵۲ گذشته است. در کتاب حاضر علاوه بر به چالش کشیدن توصیف مارکسیستی-اروپامحور او از اقتصاد ایران در دهه ۱۹۳۰/۱۳۱۰، که این اقتصاد را اقتصادی «عقب‌مانده» با همان «دشواری‌هایی» در روابط تولید نیمه‌فئودالی در عرضه پدید می‌آوردند» می‌داند، در فصل چهارم انتقاد او از مالیات‌های مستقیم رد و چند و چون این نظام نشان داده شده‌اند و در فصل سوم شرح داده خواهد شد که نظام شرکت‌های دولتی ایران در زمینه وسیع‌تر اقتصادی چگونه عمل می‌کردند.^۲ واضح است که نتیجه‌گیری‌های کارشناس بر اساس داده‌های محدود پس از جنگ و تعداد انگشت‌شماری از منابع ثانویه مشکل‌دار، مانند توسعه اقتصادی در ایران جولیان بریر*

1. Gelvin, *The Modern Middle East*, 185-87, 256-57, and 371-72.

گلوین می‌گوید که در کتاب *A History of Middle East Economies in the Twentieth Century* (1999) با «رویکرد اقتصاد ملی» نوشته شده است، درحالی‌که هیچ‌یک از فصول این کتاب به ایران نپرداخته‌اند. کتاب‌های *Colonizing Egypt* (1988), *Carbon Democracy* (2011), and *The Middle East in the World Economy* (1993) نیز همگی وزن بسیار بیشتری به کشورهای عربی داده‌اند. علاوه بر این، به غیر از چند کتاب در مورد ناسیونالیسم، مدرنیته و مذهب در ایران، اکثر کتاب‌های او به بررسی دهه‌های پایانی قرن بیستم اختصاص دارند.

2. Massoud Karshenas, *Oil, State and Industrialization* (Cambridge: Cambridge University Press, 1990), 76-77.

کارشناس ارقام خود را از محاسبات پس از جنگ وزارت کار ایران و *سالنامه آمار تجارت بین‌المللی* سازمان ملل متحد و همچنین گزارش دولت بریتانیا از دهه ۱۹۳۰ به‌دست می‌آورد.

استوار شده است که صنعتی‌سازی، بانکداری، تجارت خارجی و راه‌آهن را در فصل‌های جداگانه تحلیل می‌کند. در واقع بریر نیز همچون کارشناس تحولات بنیادین و پیچیده سال‌های ۱۹۲۱ تا ۱۹۴۱/۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ را خلاصه می‌کند و ذیل روایت کلان خود از سال‌های ۱۹۵۳ تا ۱۹۷۷ قرار می‌دهد. اما در پژوهش حاضر برخلاف رویکردهای بخش‌بندی‌شده‌ای همچون نگاه گذرای بریر که توسعه دولت‌محور این دوره را در چهار صفحه از نظر گذرانده است،^۱ وابستگی متقابل جنبه‌های گوناگون اقتصاد ایران تشریح شده و تصویری مستندتر، مفصل‌تر و دقیق‌تر از توسعه دولت‌محور ارائه گردیده است.

مطالعات بریر و کارشناس ذیل مجموعه‌ای از آثار توسعه‌گرایانه می‌گنجند که نیمه اول قرن بیستم را صرفاً مقدمه‌ای بر دوره محمدرضاشاه (۱۳۵۶-۱۳۳۲) قلمداد می‌کنند. «عصر فطلابی»^۲ دهه ۱۳۴۰/۱۹۶۰ که شاهد رشد اقتصادی بی‌سابقه و مشارکت امریکایی‌ها در همین دوره قرار می‌گیرد.

همان‌طور که تا اینجای مقاله شده، غالب ادبیات این حوزه بر داده‌های اندک مبتنی است، اما این پژوهش بر منابع دولت اول فراوان از سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۵ استوار شده است. برای مثال والت روستو در دهه‌های پراکنده عیسوی تکیه کرده است و این ادعای خود را که اقتصاد ایران در دهه ۱۳۴۰/۱۹۶۰ بالاخره «خیز برداشت» بر اساس همین دادها مطرح نموده و اهمیت زیرساخت‌های موجود را که در سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۵ ایجاد شده بودند، در نظر نگرفته است.^۳ در کتاب حاضر با در نظر گرفتن زمینه‌های محلی و جهانی وقایع، درجه‌بندی توسعه اقتصادی ایران بر اساس استاندارد غربی توسط روستو که نقش محوری اتحاد

1. Julian Bharier, *Economic Development in Iran, 1900-1970* (London: Oxford University Press, 1971), 84-88. See also Nikki R. Keddie, "The Economic History of Iran, 1800-1914, and Its Political Impact: An Overview," *Iranian Studies* 5, nos. 2-3 (1972): 76-77.

کدی به تحلیل تمام سال‌های بین دو جنگ نپرداخته است.

۲. اصطلاح رضا علمدار مورخ تاریخ کار در ایران.

3. W. W. (Walt Whitman) Rostow, *The World Economy: History and Prospect* (Austin: University of Texas Press, 1978), 51 and 501-3. See also *Ibid.*, 792 n. 108, and Charles Issawi, ed., *The Economic History of Iran, 1800-1914* (Chicago: University of Chicago Press, 1971).

از قضا روستو «راه طولانی ایران به سوی مدرنیزاسیون اقتصادی» را با ارجاع به اثر عیسوی تحلیل کرده است که خود، دوره‌های بین دو جنگ و اشغال را دربر نمی‌گیرد.

جماهیر شوروی و کشورهای دیگر را نادیده می‌گیرد، به چالش کشیده شده است. همچنین در این پژوهش، غلط بودن ادعای عیسوی مبنی بر آنکه در خاورمیانه «صنعت زدایی» پیش شرط بازصنعتی‌سازی «مدرن» است، دست‌کم در مورد ایران، به اثبات رسیده است.^۱ در فصل‌های دوّم، سوّم و چهارم، نشان داده شده است که کارخانه‌های کوچک در کنار شرکت‌های دولتی بزرگی که طی دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰/۱۳۱۰ و ۱۳۲۰ با حمایت دولت و مقامات شهری ایران و همچنین متخصصان و کارگزارانی از شوروی، چک، آلمان و آمریکا جان گرفتند و ارتقا و گسترش یافتند، به حیات خود ادامه می‌دادند.

زوی هرشلاگ در کتاب مقدمه‌ای بر تاریخ اقتصادی مدرن خاورمیانه، ایران مستقل را «کشوری عقب‌مانده» توصیف می‌کند و معتقد است «مدیریت امنور در کشورهای تحت‌الحمایه انتظام بیشتری دارد».^۲ بالعکس همانطور که در فصل اول پژوهش حاضر به تأکید یادآوری کرده‌ام، کنار زدن سلطه بریتانیا دولت ایران را قادر ساخت تا با کمک‌های مالی و فنی، با استفاده از نقشه‌برداری و آمار سرشماری، اقتصاد خود را که به پیدایش کتاب اجتماعی مدرن منجر شد، شکل دهد. هرشلاگ همچنین تأکید می‌کند که «علی‌رغم ظهور تدریجی طبقه جدیدی از سرمایه‌داران که از طریق تجارت، انحصار و امتیازات تمسک شده بودند»، نیروهای محافظه‌کار ایران «در شکل‌دهی سیاست‌های دولت در مورد مشکلات اجتماعی و اقتصادی اصلی نقش اساسی داشتند».^۳ گذشته از آنکه بخش آخر گفته‌های هرشلاگ نادرست و غیرمستند است، باید گفت او این سرمایه‌داران را که بسیاری‌شان مانند نیکپور به لحاظ پایگاه اجتماعی-اقتصادی محافظه‌کار محسوب می‌شدند، چنانکه در فصل‌های دوّم و سوّم این کتاب معرفی شده‌اند، نمی‌شناخته است. او نرخ بالای بازده سرمایه‌گذاری در شرکت‌های بی‌نام در دهه ۱۹۳۰ را ناشی از «سرمایه محلی، ... رونق و تورم» می‌داند و به اجمال می‌گوید که در آن زمان

1. Charles Issawi, "De-Industrialization and Re-Industrialization in the Middle East since 1800," *International Journal of Middle East Studies* 12, no. 4 (1980): 469-79.
2. Zvi Yehuda Hershlag, *Introduction to the Modern Economic History of the Middle East* (E. J. Brill: Leiden, 1964), 275.
3. Hershlag, *Modern Economic History*, 206-7.

این نیروها شامل «ایلات بدوی»، رهبران مذهبی و زمینداران بودند. منظور هرشلاگ از مورد اول آشکارا بختیاری‌ها، قشقایی‌ها و سایر ایلات جنوب ایران بوده است.

«بازار اوراق بهادار تهران هنوز در قنطاق بود»، در فصل سوم این کتاب درباره تأسیس بورس صحبت شده است.^۱ او آمار اقتصادی بین‌المللی صندوق بین‌المللی پول را «کارآمدتر» از بولتن‌های بانک ملی می‌داند، درحالی‌که تحلیل‌های شلخته خود او از تاریخ ایران و ارجاعات پراشکالش، از آمارهای بانک ملی مشکل‌سازترند.

ویلم فلور در دو اثر صنعتی‌شدن در ایران و کار و صنعت در ایران، بسیار عمیق‌تر از دیگر نویسندگانی که تا این‌جا معرفی شدند، دوره بین دو جنگ را مطالعه کرده است کماینکه از فراوانی «کارگاه‌های کوچک‌مقیاس» در تهران و اصفهان دهه ۱۳۱۰^۲ و «جهش بزرگ» صنعت ایران در سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۱۰/۱۳۱۰-۱۹۴۰-۱۹۳۰ صحبت می‌کند.^۳ اما تأکید او بر سخنرانی رضاشاه در افتتاح مجلس هشتم به تاریخه بیست‌وسوم آذر ۱۳۰۹ از حد می‌گذرد. برخلاف ادعای او این سخنان آغازگر «دوره‌ای» که در آن دولت همچون سازماندهنده اعظم عمل می‌کند، نبودند، بلکه مصوبه مجلس هشتم در روز بیست‌وهفتم بهمن ۱۳۰۸ دولت ایران را موظف کرده بود برای حل بحران رو به وخامت اقتصاد کشور دست به اقدام بزند. در فصل دوم گفته شده است که این مصوبه به شکل‌گیری کمیسیون نرخ اسعار انجامید. فلور همچنین سیاست اقتصادی ایران در سال‌های بین دو جنگ را سیاستی «درون‌نگر» می‌داند که به «شکل‌گیری ساختاری صنعتی انجامید که رویه‌روز بیشتر الگوهای مصرف داخلی را بازتاب می‌داد».^۴ او از اشاره به

1. Hershlag, *Modern Economic History*, 272.

بانک ملی برعکس هرشلگ، غلط‌نامه خود را منتشر کرده است.

2. Willem M. Floor, *Industrialization in Iran, 1900-1941*, Occasional Paper Series, no. 23, ed. John Dewdney and Heather Bleaney (Durham, UK: University of Durham Centre for Middle Eastern and Islamic Studies, 1984), 7-12.

3. Willem M. Floor, *Labor & Industry in Iran, 1850-1941* (Washington, DC: Mage Publishers, 2009), 127.

اصطلاح «جهش بزرگ رو به جلو» در این بخش - که عیناً مانند واژه به‌کار رفته در تکنوگاری فلور در سال ۱۹۸۴ است، «جهش بزرگ رو به جلو» چنین ماثوئیست در سال‌های ۱۹۶۲-۱۹۵۸ را تداعی می‌کند و به «خیز» روستویی هم شباهت دارد. همچنین رک:

W. W. Rostow, "The Take-Off Into Self-Sustained Growth," *The Economic Journal* 66, no. 261 (1956): 25-48.

4. Floor, *Labor & Industry in Iran*, 129. See also *Ibid.*, 140.

فلور با استناد به عیسوی به این نتیجه سؤال‌برانگیز می‌رسد که ایران در سال ۱۹۴۱/۱۳۲۰ هنوز از مصر و ترکیه عقب بود.

ناسیونالیسم اقتصادی دولت ایران، تلاش برای دستیابی به بازارهای صادراتی جدید و تمایل به افزایش قدرت خرید داخلی غافل شده، اما در اثر حاضر تمام این موارد مورد توجه قرار گرفته‌اند. افزون بر این در بخش جمع‌بندی به محبوبیت پارچه‌های ایرانی نزد مقامات و مردم شوروی اشاره شده است که ادعای فلور مبنی بر بی‌علاقگی خارجی‌ها به پارچه‌های ایرانی به علت کیفیت نازل‌تر که بر اساس گزارش‌های انگلیسی‌ها شکل گرفته، رد شده است.

مقصرانگاری دولتمردان ایرانی در سال‌های بین دو جنگ و مدرنیته

در فصل سوّم کتاب استدلال شده است که نقش داور در اقتصاد ایران بسیار مهم‌تر از نقش تیمورتاش بوده است. مقامات شوروی داور را «برجسته‌ترین دولتمرد ایران» می‌دانستند^۱ که یک‌تنه تشکیلات اقتصاد جدید کشورش را راهبری می‌کند.^۱ این سخن در حالی گفته شده است که اینان نظر مثبتی به تیمورتاش نداشته‌اند. میرون رزون در کتاب *شوروی و ایران* بر اساس گزارش‌های که چند دهه بعد در اتحاد جماهیر شوروی نوشته شده،^۲ مدعی است که داور و نصرت‌الدوله سوّم (شاهزاده فیروز میرزا)^۳ تابع تیمورتاش بوده‌اند. جلوتر دربارهٔ کتاب‌های دیگر این کتاب بحث خواهیم کرد. فلور نیز همچون رزون از داور، تیمورتاش و سیدمحمد میرجندی تدین به‌عنوان بنیانگذاران حزب رادیکال ایران نام می‌برد. فلور به‌درستی اظهار می‌دارد که غالب برنامه‌های پیشنهادی حزب در دههٔ ۱۳۱۰/۱۹۳۰ اجرا شده‌اند، اما دربارهٔ واکنش وزارت خارجهٔ بریتانیا نسبت به برنامه‌های این حزب کلی‌گویی می‌کند.^۴

1. "297. Zapis' besedy Torgovogo Predstavitelia SSSR v Persii M. L. Shostaka s Ministrom Finansov Persii Daverom," *Dokumenty Vneshnei Politiki SSSR*, vol. 17, 1934 (Moscow, 1971), 536.

2. Miron Rezun, *The Soviet Union and Iran: Soviet Policy in Iran from the Beginnings of the Pahlavi Dynasty until the Soviet Invasion in 1941* (Sijthoff & Noordhoff International Publishers BV: Alphen aan den Rijn, the Netherlands; Institut Universitaire de Hautes Etudes Internationales: Geneva, 1981), 65, 111, and 187.

۳. فیروز میرزا نصرت‌الدوله سوّم (۱۲۶۴ تهران - ۱۳۱۶ سمنان) فرزند شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما و فاطمه‌خانم عزت‌السلطنه (عزت‌الدوله) دختر مظفرالدین‌شاه بود. م.

4. Floor, *Labor & Industry in Iran*, 125. See also FO 371/9024, 158-62.

لورنس اولیفانت^۱ و جی. پی. چرچیل^۲ در وزارت خارجه در لندن پیشنهادهای حزب رادیکال را رد می‌کردند، اما پرسى لورن، وزیر مختار بریتانیا در تهران، در تاریخ چهاردهم مه ۱۹۲۳/ بیست و سوم اردیبهشت ۱۳۰۲، خلاف این را برای لرد کرزن نوشته است. او با اشاره به اینکه حزب رادیکال «تحت رهبری داور» است، گفته که «این جزوه با وجود نقایص آشکار، سند جالبی است و نخستین تلاش حزبی سیاسی برای انتشار برنامه مدون است که تاکنون ملاحظه کرده‌ام».

به‌رغم وجود این شواهد، اعوجاجات بسیار فاحش‌تری در کتاب *تاریخ ایران مدرن* عباس امانت به چشم می‌آید. تحلیل امانت درباره سال‌های بین دو جنگ و اشغال ایران، بر خلاف تحلیل او از دوره قاجار، فاقد عمق و ریزبینی است؛ او تصویری کاریکاتوری از داور ارائه می‌کند و او را «کاهن اعظم دولت‌سالاری پهلوی» می‌خواند و با نادیده گرفتن تلاش‌های وی در راه مدرنیزاسیون، می‌گوید که داور «فرقه‌ای مخالف دولت را تقویت کرد که در بلندمدت به غده‌ای بدخیم تبدیل شد».^۳ اما در کتاب *تاریخ ایران معاصر* امانت، اضر نشان داده خواهد شد که داور جزو طیفی از دولتمردان ایرانی است که از اقتصاد ملی در برابر شوروی، انگلیس، آلمان و میلسپو دفاع کردند و به این منظور سیر تکاملی اصلاحات دولت‌محور را در دوره زمانی ۱۳۰۰/۱۹۲۱ تا ۱۳۲۵/۱۹۴۶ تشریح خواهد شد. مطالب است که امانت هم سیاستمداران نخبه قاجاری همچون قوام و مصدق و هم طرح‌های خصوصی‌سازی میلسپو را می‌ستاید، درحالی‌که، در فصل چهارم خواهیم دید که هردوی این سیاستمداران برای حفظ اقتصاد دولت‌سالار ایران در برابر میلسپو ایستاده بودند. امانت علاوه بر اینها روایت خودکشی داور در اثر مصرف بیش از حد تریاک را که خود نوعی «معامله فاوستی» است دوباره طرح کرده است. جانث آفاری^۴ و باقر عاقلی این روایت را که مقامات انگلیسی نیز به آن اشاره کرده‌اند، در کنار علت رسمی مرگ او، یعنی «سکته قلبی»، قرار می‌دهند.^۵

1. Laurence Oliphant

2. G. P. Churchill

3. Abbas Amanat, *Iran: A Modern History* (New Haven, CT: Yale University Press, 2017), 451.

4. Janet Afari

5. R. M. Burrell, ed., *Iran Political Diaries 1881-1965*, vol. 10 (Cambridge: Archive Editions, 1997), 476.

برعکس آنچه این نویسندگان گفته‌اند در فصل سوّم کتاب حاضر توجه خواننده به دشواری‌های اقتصادی‌ای جلب خواهد شد که داور به‌ویژه در ماه‌های منتهی به مرگش، (که تعیین علت دقیق آن نیازمند مطالعه بیشتر است)، با آنها روبه‌رو بود. این فرض امانت نیز که «استخدام میلسپو نوعی عرض اندام در برابر ... التیماتوم ۱۹۱۱ و خروج اجباری شوستر بوده است»^۱ در این اثر رد خواهد شد. در فصل اوّل خواهیم دید که دولت ایران با کمک میلسپو وام‌های سنگینی از بانک‌های آمریکایی طلب می‌کرد و در عین حال متخصصانی از کشورهای مختلف را به خدمت می‌گرفت. با مراجعه نویسنده به گزارش‌های بریتانیا در آن دوره ادعای امانت مبنی بر آنکه «هیئت آمریکایی به استحکام دولت پهلوی در بزنگاهی خطیر کمک کرد» نیز با اشکال مواجه می‌شود. به‌رغم تلاش‌های میلسپو برای جلب نظر مقامات سفارت انگلستان در ایران، آنان دریافته بودند که اصلاحات وی در نظام مالیات‌گیری و اقداماتش برای تصفیه بوروکراسی دولتی مایه دردسر قاجار شده است. گذشته از این، چپ‌گرایی ایرانی و گروه‌های دیگر مردم انتظارات بسیار بیشتری از هیئت آمریکایی داشتند. می‌توان گفت که فشار داخلی از پایین تا حدودی محرک تصویب قوانین مالی پیش از سال ۱۳۰۳/۱۹۲۵ بوده است. طبق نظر امانت، میلسپو که مانع شکل‌گیری انحصار و «تسلط مستقیم دولت در بازار» شده بود، به علت مخالفت با مخارج نظامی روبه‌افزایش شاه عزل شد؛ اما در کتاب حاضر استدلال شده است که تمایلات انحصارگرانه دولت ایران پیوندهای

بارل بریتانیایی به این نتیجه رسیده است که داور را «کارفرمای جاری به کام مرگ کشاند که بر تأمین مداوم و افزایش دائم بودجه برای پیشبرد برنامه‌های پای می‌شرد که منابع کشور کفاف آن را نمی‌داده. همچنین ر.ک:

Janet Afary, "Foundations for Religious Reform in the First Pahlavi Era," *Iran Nameh* 30, no. 3 (2015): LXV,

باقر عاقلی، داور و عدلیه، تهران: مه‌ارت، ۱۳۶۹، ۱۱-۳۱۰.

آفاری در «این عهد تراژیک با اقتدارگرایی» به فوت داور و تیمورتاش اشاره دارد، به عاقلی ارجاع داده است که او خود به هیچ منبعی ارجاع نداده است.

1. *Amanat, Iran*, 462.

ویلیام مورگان شوستر، صاحب‌منصب آمریکایی، مدت کوتاهی در مقام خزانه‌دار کل در ایران خدمت کرد، اما روسیه و بریتانیای کبیر او را مجبور به استعفا کردند. به‌منظور مطالعه گزارش خود او از این دوره ر.ک:

The Strangling of Persia: A Record of European Diplomacy and Oriental Intrigue (London: T.F. Unwin, 1912).

پیچیده‌ای با اعمال حاکمیت اقتصادی داشت. در فصل چهارم ملاحظه خواهد شد که این روابط پیچیده در اوایل دهه ۱۳۲۰/۱۹۴۰، نیز که میلسپو، به خلاف شوستر، در تضاد مستقیم با مقامات ایرانی قرار گرفت، پابرجا بود.

امانت در فصل بعدی کتاب خود تصدیق کرده است که «در تاریخ‌نگاری اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران دوره جنگ جهانی دوم مواردی از قلم افتاده است»^۱ اما بدون رجوع به گزارش خود میلسپو از این دوره، که در فصل چهارم به تفصیل تحلیل شده است، بر منابع دست دوم، به‌ویژه آثار آبراهامیان تکیه کرده است. امانت در نتیجه این رویکرد، میلسپو و همکاران امریکاییش را به دلیل «اقدامات اصلاحی... برای رفع نقایص سیاست‌های مالی و مالیات‌گیری» که در فاصله سال‌های ۱۳۲۶-۱۳۲۲/۱۹۴۷-۱۹۴۳ کسری را از ۹۰ به ۴۵ درصد رساند، تحسین کرده است.^۲ حال آنکه در ادامه خواهیم دید که مأموریت میلسپو، به‌ویژه در حوزه اصلاحات مالیاتی و تضمین اینکه تمام روستاییان جیره ایام جنگ خود را دریافت کنند، دستاوردهای مثبت و منفی توأمان داشت. علاوه‌براین نمی‌توان همچون امانت با اطمینان فرض کرد که حمله متفقین «برای اغلب ایرانیان ضربه‌ای غافلگیرانه»^۳ بود. در فصل سوم ذکر شده است که با در نظر گرفتن اثرات مخرب تورم زمان جنگ در سال ۱۳۱۸/۱۹۳۹، بسیار محتمل است که چشم‌انداز حمله خارجی از دو سال پیش از وقوع آن در محافل خصوصی و عمومی ایران موضوع گفت‌وگو بوده باشد. در سال ۱۳۱۸/۱۹۳۹ انگلیسی‌ها فکر می‌کردند که شوروی اقداماتی تبلیغاتی را آغاز کرده که احتمالاً همانند اقدامات آلمانی‌ها بخشی از آن «ایجاد زرمه‌هایی در بازارها توسط مأموران»^۴ است. امانت این‌بار نیز توان مردم ایران در درک شرایط اقتصادی و سیاسی و واکنش نسبت به آنها را، که در اثر حاضر نشان داده خواهد شد، دست‌کم گرفته است.

1. Amanat, *Iran*, 933.

2. *Ibid.*, 507-8.

3. *Ibid.*, 502.

4. R. M. Burrell, ed., *Iran Political Diaries 1881-1965*, vol. 11 (Cambridge: Archive Editions, 1997), 129.

آقای بینک در سال ۱۹۳۹ (۱۳۱۸) چنین گزارش کرده است که «طبیعی است که ترس از حمله احتمالی روس‌ها از ابتدای جنگ همواره وجود داشته است. اشغال لهستان، همسایه دیگر روسیه، و حمله به فنلاند باعث اضطراب فراوان شده است».

به گفته امانت در سال‌های ابتدایی دهه ۱۹۳۰/ «تعدادی صاحب‌منصب و افسر برای اشغال جایگاه‌های قدرت خیز برداشتند»^۱ اما به جای نام بردن از افراد مشخص، به گفتن این نکته اکتفا می‌کند که طبقه متوسط جدید نشان داد که «در مقایسه با خاندان‌های قدیمی عزم و تخیل ضعیف‌تری دارد، به خواسته‌های شاه متمایل‌تر است و مدام فاسدتر می‌شود» اما در کتاب حاضر، نام بسیاری از این دولتمردان آورده شده و درباره نقش ایشان در اقتصاد ایران بحث شده است؛ به‌ویژه در فصل سوم روشن خواهد شد که داور کارگزاری مدبر و سختکوش بوده است. امانت بر همین سیاق «قماربازی، زنبارگی و می‌خوارگی بی‌ملاحظه» ای را که به تیمورتاش نسبت می‌دهند تحت تأثیر «مواجهه با سبک زندگی افسران ارتش تزاری» و «لذت‌گرایی مدرنی که همزمان با فروپاشی نظم اخلاقی سنتی رخ نموده بود» می‌داند.^۲ همسر ارمنی تیمورتاش به خلاف این روایت معمول با پوشیدن لباس سوارکاری، یعنی کراوات و پیراهن آستین بلند و شلوار اسپ‌سواری، به راه خود می‌رفت.^۳ چنین ظاهری قطعاً از شلیته اهل حرم ناصرالدین شاه حکایت از حجب و حیا و برابری جنسیتی دارد. اما ذکر کرده‌اند که تیمورتاش برعکس داور شخصی گرم و معاشرتی بود و او را همسرش دوستان نزدیک یاکوف کریستوفروویچ داوتیان^۴، سفیر اتحاد جماهیر شوروی، بودند. علاوه بر اینها امانت کم‌وبیش همانند گل‌بین و لاپیدوس نسبت به راه‌آهن سراسری ایران نیز نگاهی بسته دارد. او به‌رغم اشعار به اینکه مجلس ششم «لایحه راه‌آهن را تصویب کرد»، این «اصلی‌ترین نماد قدرت‌یابی» را به خواسته‌های «بزرگان پهلوی» نسبت می‌دهد.^۵ بنابراین طبق تصویری که او از حکومت‌مندی و هویت ملی ایرانی ارائه می‌کند، جایی برای عاملیت نمایندگان منفرد مجلس که صدای آنان موجب آغاز این پروژه شد و به آن شکل داد و انتظارات احتمالی رأی‌دهندگان آنان باقی نمی‌ماند. این موضوعی است که در فصل اول به آن پرداخته

1. Amanat, *Iran*, 451-52.

2. *Ibid.*, 449.

۳. «همراه با خانواده»، عکس‌هایی از تیمورتاش، مشاهده شده در ۳۰ اوت ۲۰۱۸.

<http://onenewsbox.com/2018/08/07/pictures-of-teymourtash/6/>.

4. Iakov Khristoforovich Davtian

5. Amanat, *Iran*, 452.

خواهد شد. نقشهٔ پیچاپیچی که بیل نلسون^۱ از شبکه‌های حمل و نقل متعدد رسم نموده و بسیاری از شهرهای واقع در مسیر آن را حذف کرده است، نیز این درک تک‌بعدی از راه‌آهن سراسری ایران را تقویت می‌کند.^۲ نکتهٔ دیگر آنکه با مراجعه به منابع دست اول از جمله آمارهای تجاری که در فصل‌های دو، سه و چهار آمده است، این ادعای بی‌مبنای امانت که راه‌آهن به‌جای «صدور کالاهای ایرانی به‌خارج یا تسهیل اقتصاد داخلی، بیشتر، محصولات وارداتی را به مناطق داخلی می‌برد» رد خواهد شد. امانت این نکته را هم که رضاشاه قصد داشت به وسیلهٔ راه‌آهن «به سهم بیشتری از میدان‌های نفتی جنوب و درآمد عظیم آنها دست یابد»، زیاده‌بال‌ویر می‌دهد.^۳ کنار هم قرار دادن منابع انرژی (همچون نفت خام و زغال‌سنگ) و راه‌آهن یکی از قواعد اصلی صنعتی‌سازی است. در فصل اول خواهیم دید که نمایندهٔ بوشهر و بندرعباس در مجلس نیز دربارهٔ منابع نفتی شمال همین نظر را داشت.

امانت همان‌طور که انتظار می‌رود، برای جایگزینی تکیهٔ دولت با یکی از شعب بانک ملی «به سبک تصدیر ایران»^۴ تأسف می‌خورد اما ذکر این واقعیت را از یاد می‌برد که آن تئاتر رفیع پرنقش و نقش‌کننده‌تر یکی از مهم‌ترین مکان‌ها در عرصهٔ عمومی ایران بود، در سال ۱۳۲۵/۱۹۴۷ و در دورهٔ تصدی قوام با خاک یکسان شد.^۵ و همچنین همان‌جا گفته می‌شود که رضاشاه با این حرکت سلسلهٔ قاچار را از صحنهٔ روزگار محو کرد. امانت از این هم که «شبکهٔ بانکداری جدید ایران تسلط دولت را بر دادوستدها بیشتر تقویت کرد و موجب تضعیف بازار شد» اظهار تأسف می‌کند.^۶ حال آنکه در فصل‌های دوّم و سوّم این کتاب شرح داده شده است که

1. Bill Nelson
2. Arthur Chester Millspaugh, *The Financial and Economic Situation of Persia*, 1926 (New York: the Imperial Persian Government under the auspices of The Persia Society, 1926), 14.

این نقشه تصویری واضح‌تر از مسیرهای حمل و نقل ایران پیش از ساخت راه‌آهن سراسری ایران به‌دست می‌دهد.

3. Amanat, *Iran*, 453.
4. *Ibid.*, 483.
5. Farrokh Gaffary and Arby Ovanessian, "Iran," in *The World Encyclopedia of Contemporary Theatre*, vol. 5, *Asia/Pacific*, ed. Don Rubin et al., (London: Routledge, 2005), Taylor & Francis e-Library edition, 272.
6. Amanat, *Iran*, 463.

این کتابشناسی همچنین غیر از کتاب یادشده از ویلم فلور، این کتاب‌ها را نیز شامل می‌شود:

Touraj Atabaki and Erik Jan Zürcher (eds), *Men of Order: Authoritarian Modernization Under Atatürk and Reza Shah*; Stephanie Cronin, *The Making of Modern Iran: State and Society under Riza Shah, 1921-1941*.

بانک ملی در سال ۱۳۱۲/۱۹۳۳ نرخ افسارگسیخته ارز را تثبیت کرد و همزمان سهم معتابهی از دادوستدها را از چنگ تجاری بی‌انصاف بازار و روسیرابانک^۱ اتحاد جماهیر شوروی بیرون کشید. موضوع دیگری که در فصل اول تشریح شده است، نقش مؤثر قوام در تشکیل بانک ملی است. در نتیجه تلاش‌های او تمام دارایی‌های بانک حسابداری و استقراضی ایران^۲ به بانک ایران^۳ انتقال یافت. این الگوی اولیه در واقع بذر تشکیل بانک ملی و سپس بانک فلاحتی و صنعتی بود که هر دو در گسترش اقتصاد مدرن در ایران بسیار تأثیرگذار بودند. فهم علی‌انصاری از روند بسط فعالیت‌های بانک ملی در ایران نیز به همین اندازه نارساست. باید پرسید که اگر مطابق گفته او در کتاب *ایران مدرن* «فشار خفه‌کننده بانک شاهی در عرصه مالی» تا سال ۱۳۳۰/۱۹۵۱ پابرجا بود، چرا انگلیسی‌ها در دهه ۱۳۱۰/۱۹۳۰ بابت جایگزینی شعب بانک خود با بانک ملی ناله و افغان سرداده‌اند.^۴

تعمیبی ندارد که همان‌ت روایت انصاری را پذیرفته و همانند بیانکا دووس و کریستوف ورنر در *سبک نو* و سیاست فرهنگی در دوره رضاشاه با شیفتگی نسبت به دوگانه اقویا-فرومندان کار خود را پی گرفته است. درحالی‌که بنیانگذاران مطالعات فرودستان نیز دست‌کم از این سبک مطالعات کشیده‌اند، دووس و ورنر دیگران را به در نظر گرفتن «دیگر کنش‌ها»^۵ تأثیرگذار در مدرنیته ایران^۵ خوانده‌اند و این «چارچوب جدید»^[۴] را رها نکرده‌اند. همچنین به نام رومن سیرتر نیز در مقاله «نمایش قدرت»، داور، فروغی، محمود جم و محسن صدر را همگی

1. Rusiranbank

2. Discount and Loans Bank of Persia

3. Bank of Iran

4. Ali M. Ansari, *Modern Iran: The Pahlavis and After* (London: Longman, 2007), 66-67.

همچنین ر.ک.: Burrell, *Iran Political Diaries*, vol. 10, 584-85, and vol. 11, 35.

مستر سیمور در سال ۱۹۳۸ (۱۳۱۷) گزارش کرده است که بانک شاهی «به دلیل کمبود معاملات و وجود محدودیت‌های بانک ملی که برنامه ساخت پیش از سی شعبه جدید و «یک شعبه مرکزی مفصل‌تر» در تهران را داشت «مجبور به تعطیلی چندین شعبه خود شد». تا ماه مارس ۱۹۳۹ (اسفند ۱۳۱۷- فروردین ۱۳۱۸) بانک شاهی با تعطیلی شعب یزد، کرمان و زاهدان «ارتباط دیرینه خود با جنوب شرق ایران را قطع» کرده بود.

5. Bianca Devos and Christoph Werner, eds., *Culture and Cultural Politics Under Reza Shah: The Pahlavi State, New Bourgeoisie and the Creation of a Modern Society in Iran* (London: Routledge, 2014), 1 and 12.

همچنین ر.ک.:

Partha Chatterjee, "After Subaltern Studies," *Economic and Political Weekly* 47, no. 35 (2012): 44.

«نوکر» رضاشاه خوانده و این چارچوب تحلیلی را از ریشه زده است.^۱ اما موضع نویسنده در کتاب حاضر آن است که رضاشاه گسترش سریع راه آهن و صنعت داخلی را میسر ساخت در حالی که دولتمردان دیگر و تجار نظام انحصار شرکتی را بنیان نهادند. در فصل چهارم نشان داده شده است که این کنشگران در غیاب رضاشاه نیز به دفاع از نظام اقتصادی دولت محور ایران ادامه دادند. موضعی هم که بوروکراسی شوروی را دستگاهی «پرابهام» متشکل از «بازیچه‌هایی فرمانبردار»^۲ قلمداد می‌کند در این کتاب قاطعانه رد خواهد شد و این حقیقت آشکار خواهد گردید که مقامات شوروی در سال‌های ۱۹۲۱/۱۳۰۰ تا ۱۹۴۶/۱۳۲۵ که بر مسیری که دولت ایران برای مدرنیزاسیون اقتصادی در پیش گرفته بود، تأثیرگذار بودند، بارها در مسکو و ایران، به رقابت و مخالفت با یکدیگر برخاسته‌اند.

سیروس شایق تاریخ‌نگار دیگری از این حلقه است که اعضای آن همگی نسبت به پرونده مدرنیته ایران در سال‌های بین دو جنگ جهانی نظری منفی دارند. شایق که در کتاب *توانا بود هر که دانا بود* در کاربرد نظریه‌هایی از میشل فوکو، جیمز اسکات، پیر بوردیو و پاول تیولن به راه افراط رفته، به منابع دست اول ایرانی از جمله چند شماره از بولتن بانک ملی نیز رجوع نموده اما همچنان سرسپرده اقتدار فلور، عیسوی و گزارش‌های انگلیسی‌هاست. تا این رو گزارش او از راه آهن سراسری ایران به این نتیجه مبهم و کلیشه‌ای می‌رسد که راه آهن موجب شد آگاهی نسبت به [ارزش] زمان سرعت بیشتری بگیرد اما حیطة گسترش این آگاهی به طبقات ثروتمندتر محدود بود.^۳ امانت نیز بر همین سیاق مفروض می‌گیرد که تنها

1. Roman Siebertz, "Depicting Power: Reza Shah's Rule, Cabinet Politics and the Commemorative Stamp Set of 1935," in *Culture and Cultural Politics Under Reza Shah*, 172.

همچنین ر.ک.

Abbas Milani, *Eminent Persians: The Men and Women Who Made Modern Iran, 1941-1979*, vol. 1 (Syracuse, NY: Syracuse University Press, 2008), 22.

ظاهراً تقی‌زاده در جوانی به دلیل غرب‌محوریش، «نوکر استعمار» خوانده می‌شده است.

2. Sabine Dullin, *Men of Influence: Stalin's Diplomats in Europe, 1930-1939*, trans. Richard Veasey (Edinburgh: Edinburgh University Press, 2008), 2.

3. Cyrus Schayegh, *Who is Knowledgeable Is Strong: Science, Class, and the Formation of Modern Iranian Society, 1900-1950* (Berkeley: University of California Press, 2009), 95-103.

این کتاب به فارسی ترجمه شده است: سیروس شایق، *توانا بود هر که دانا بود*، طبقه و تکوین جامعه مدرن ایرانی، ۱۳۳۰-۱۲۸۰، ترجمه مارال لطیفی، انتشارات شیرازه کتاب ما، تهران، ۱۴۰۰. شایق در فصلی با عنوان «خطرات مدرنیته» افزایش جرم و بیماری را به سیستم حمل‌ونقل مدرن ایران ربط داده است.

اشراف ایرانی توان استفاده از اشکال جدید حمل و نقل را که به زعم او مساوی با خودروهایی لوکس امریکایی است، داشتند. چنین برداشت سطحی‌ای استفاده نسنجیده‌ی هم‌کاتوزیان از اصطلاح «شبه مدرنیته»^۱ در کتاب *اقتصاد سیاسی ایران* مدرن را به یاد می‌آورد.^۲ کاتوزیان که «اقتصاددان»ی خودخوانده است در جدلی که علیه حکومت اقتدارگرایانه رضاشاه اقامه کرده به تعداد اندکی از جداول آماری بریر^۳ ارجاع می‌دهد که چندان چیزی از اقتصاد ایران را نمی‌نمایاند. اما در اثر حاضر درباره کامیون‌ها، تراکتورها، اتوبوس‌ها و تانک‌هایی اطلاعات ارائه خواهد شد که در خدمت تجارت، کشاورزی، استخراج معادن، صنعت و امور عموم مردم بودند. با توجه به وجود چنین ماشین‌هایی در ایران بعید است که پولدارهای ایرانی برای دور زدن در خیابان‌های تهران سوار وانت‌های زمختی که کمپانی ایرانی-روسی شرق تبلیغ‌شان می‌کرد می‌شده‌اند.

کاتوزیان، شایق، همان‌ت، سیرتر و هوشنگ شهابی با جانبداری از تزی که می‌توان آن را «نظریه‌ی مابین»^۴ معروف ایرانی خواند، [وقایع] دوره بین دو جنگ را با آشوب‌های بعد از جنگ در ایران می‌نند که طبق روایت متداول لاجرم در سال ۱۳۵۷ به اوج می‌رسد. آنان با این کار بسیاری از اصلاحات مهمی را که حاکمیت اقتصادی ایران را تقویت کرده است در ابهام و انکار می‌کنند اما این اصلاحات در اثر حاضر برجسته خواهند شد. این مورخان همچنین با نادیده گرفتن فرهنگ مادی مدرنیته ایرانی سال‌های بین دو جنگ، از جمله قطارها، کلاه‌ها، کاربرد رنگ‌های صنعتی در قالیبافی و بانک ملی، نشان می‌دهند که شکلی از سوگیری استعماری-شرق‌شناختی در آنان درونی شده است که در واقع بازتاب صدای

1. pseudo-modernity

2. Homa Katouzian, *The Political Economy of Modern Iran: Despotism and Pseudo-Modernism, 1926-1979* (London: Macmillan, 1981), ix, 92-96, 101-19, 128-33, and 141-43.

3. Bharier

4. Houchang E. Chehabi, "Staging the Emperor's New Clothes: Dress Codes and Nation-Building under Reza Shah," *Iranian Studies* 26: 3/4 (1993): 228.

شهابی در این اثر با تصدیق اهمیت اقتصاد ایران در سال‌های بین دو جنگ چنین نتیجه می‌گیرد که «به دور از ادب و قدرشناسی است که اعتبار پیشرفت اقتصادی صورت گرفته در دوره بین دو جنگ را که هرچه بیشتر در گذشته غور می‌کنیم اهمیت آن آشکارتر می‌شود، نفی کنیم، اما باید بگوییم که «بی‌جانندگی فاجعه‌بار» زندگی‌های مردم هیچ تناسبی با پیشرفت اجتماعی-اقتصادی حاصل‌شده در دوره حکومت رضاشاه ندارد.

مقامات انگلیسی همچون ویکتور مالت^۱ است که در فصل سوم دربارهٔ تقابل او با ناسیونالیسم اقتصادی در حال ظهور بحث خواهد شد.^۲ این روایت‌های واپس‌گرایانه، اخلاقی و جبرگرایانه با غریزدگی جلال آل‌احمد نیز مطابقت دارند و از غور کردن در فرآیند پیوسته ساخت خطوط آهن، جاده‌ها، بنادر، بانک‌ها و کارخانه‌ها در ایران طفره می‌رود. در کتاب حاضر به خلاف رویکرد این مورخان شکل‌گیری بخش‌های مختلف اقتصاد ایران در پیوند با یکدیگر به تصویر در خواهد آمد. اقتصاد ایران به‌ویژه در اواخر دههٔ ۱۳۱۰ (۱۹۳۰) با مخاطرات، شکست‌ها و معضلاتی روبه‌رو بوده است و در فصل سوم اشاراتی به این موانع خواهد شد؛ اما همان‌طور که در فصل چهارم به تأکید آمده است، کارخانه‌ها و زیرساخت‌های ایران در گیرودار هرج‌ومرج‌های داخلی اوایل دههٔ ۱۳۲۰ پابرجا ماندند و حتی برخی حوزه‌ها توسعه نیز یافتند.

دیگر نارسایی‌های مطالعه اقتصاد ایران بین دو جنگ، روابط با شوروی و دههٔ ۱۳۲۰

ادعاهای سه تحقیق دیگر دربارهٔ اقتصاد ایران در دورهٔ بین دو جنگ نیز که در دورهٔ پس از جنگ انجام گرفته‌اند، در این کتاب پاسخ داده خواهند شد. جدیدترین اثر از این میان، کتاب *توسعه اقتصادی ایران*^۳، اثر احمد مینایی است. مینایی بر این رأی است که بنیان اقتصاد ایران در سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۰۵ نهاده شد؛ اما او این مدرنیزاسیون را تنها به رضاشاه منتسب می‌کند و به‌غلط نتیجه می‌گیرد که بانک

1. Victor Mallet

2. Amanat, *Iran*, 465.

امانت به استفاده از «رنگ‌های صنعتی ارزان‌قیمت، پشم بی‌کیفیت، طرح‌هایی که در حجم انبوه تقلید می‌شدند و ترفندهای پستی که دامگیر تولید تجاری قالی شده بود» در سال‌های بین دو جنگ اشاره می‌کند. همچنین رک:

Arthur Chester Millsbaugh, *The American Task in Persia* (New York: The Century Co., 1925), 285.

میلسبو می‌نویسد که واردات رنگ‌های صنعتی (آنیلین) در سال ۱۹۰۹ ممنوع شده بود و تجار ایرانی در برابر تعرفه‌های بسیار بالای صادرات فرش‌های دارای رنگ صنعتی ایستادند و در دههٔ ۱۹۲۰ (۱۳۰۰) قدم‌هایی برای احیای تولید سنتی فرش «در حال برداشته شدن بود».

3. Ahmad Minai, *Economic Development of Iran under the Reign of Reza Shah (1926-1941)* (Washington, DC: American University, 1960), ii.

حسابداری و استقراضی ایران «نقش چندانی ... در اصلاح نظام پولی» نداشته است.^۱ در فصل اول بر عکس این ادعا، بحث خواهد شد که این امتیاز سلطنتی به روس‌ها، با ارزش میلیونی به پول ایران و روسیه، سنگ بنای مالی و نمادین تأسیس بانک ملی بوده است.^۲ مینایی که از اصول جزمی توسعه‌گرایی روستویی^۳ دست نمی‌کشد، از ادراک اهمیت بانک فلاحتی و صناعتی در سطح وسیع‌تر نیز باز مانده است.^۴ در فصول دوم و سوم کتاب حاضر به اهمیت این بانک پرداخته خواهد شد. ناتوانی مینایی در ارزیابی توسعه ایران بیش از آنکه ناشی از «نبود اطلاعات آماری» باشد، ناشی از رویکرد بخشی و کمی او به تجارت خارجی، شرکتی شدن، ملی‌گرایی اقتصادی و پیمان‌های دوجانبه است.^۵ این کتاب بر خلاف رساله دکتری مینایی که در آن خبری از کنشگران ایرانی و خارجی نیست، تصویری منسجم از مدرنیزاسیون اقتصادی ایران پیش می‌نهد که اهالی شوروی در آن نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کنند.

مینایی به رساله غلامرضا غلام‌پور با عنوان سیاست تجارت خارجی ایران و توسعه اقتصادی، ارجاع داده است که پیش از این در این مجله به شکل گسترده‌تری بررسی شده است. پیش از دهه ۱۹۶۰/۱۳۴۰، نوشته شده است. مقدمه به شکل‌گیری نظام تجارت خارجی ایران که مبتنی بر انحصار در خرید و فروش بوده است، در واکنش به اتحاد جماهیر شوروی پرداخته است^۶ اما کنشگرانی مانند داور و تیمورتاش،

1. Minai, *Economic Development of Iran*, 218.

مینایی می‌گوید که در سال ۱۹۲۵ (۱۳۰۴) «بانک ملی‌ای وجود نداشت»، اما به عمد از اشاره به بانک ایران که در این زمان تأسیس شد، می‌پرهیزد.

2. Millsbaugh, *The Financial and Economic Situation of Persia*, 23-24.

این اثر که سیاهه دارایی‌های بانک روسی مورد بحث را به ارزش بیش از ۱۲۸ میلیون قران و ۱۸/۵ میلیون روبل در آن آمده است، در کتاب‌شناسی مینایی از قلم افتاده است.

3. Rostow

4. Minai, *Economic Development of Iran*, 123-26 and 220. See also *ibid.*, 4-8.

مینایی در اینجا درباره نظریه «خیز» روستو و «ارزیابی کمی رشد اقتصادی» سیمون کوزنتز (Simon Kuznets) بحث کرده است.

5. Minai, *Economic Development of Iran*, 185-86.

به همین ترتیب زمینه جهانی بحران اقتصادی فوریه ۱۹۳۰ که در فصل دوم این کتاب برجسته شده، در بحث مینایی درباره نرخ برابری ارز نادیده گرفته شده است.

6. Gholam Reza Moghadam, *Iran's Foreign Trade Policy and Economic Development in the Interwar Period* (PhD diss., Stanford University, 1956), 117-50.

اتاق‌های تجارت ایران و مقامات شوروی که در این کتاب بسیار مورد توجهند، در اثر او به‌کل نادیده گرفته شده‌اند. بحث مشترک کتاب حاضر و رسالهٔ مقدم، تحلیل تنظیمات نرخ ارز و مجوز صادرات برای ممانعت از مداخلهٔ بانک ملی است که در فصل سوّم خواهد آمد. مقدم در اثر خود بر گزارش‌هایی تکیه کرده است که صندوق بین‌المللی پول، جامعهٔ ملل، سازمان ملل و دولت ایالات متحده بعد از سال ۱۳۲۰/۱۹۴۱ منتشر کرده‌اند،^۱ اما کتابی که در دست دارید بر پایهٔ اسناد ایران، شوروی و انگلستان در فاصلهٔ سال‌های ۱۳۰۰/۱۹۲۱ تا ۱۳۲۵/۱۹۴۶ نوشته شده است. مقدم نیز همانند مینایی به بازهٔ ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۴/۱۹۲۲ تا ۱۹۲۵ که در آن قوانینی بسیار مؤثر در توسعهٔ اقتصادی سال‌های بعد به تصویب رسید، توجهی ندارد اما در فصل اوّل این کتاب به این سال‌ها توجه ویژه شده است. علاوه‌براین، از آن‌جا که مقدم هیچ شناختی از شرایط اقتصادی ایران در سال‌های پایانی دههٔ ۱۳۱۰/۱۹۳۰ است نمی‌دهد و عملاً سال‌های ابتدایی دههٔ ۱۳۲۰/۱۹۴۰ را نیز از قلم می‌اندازد، گزارش‌ها و تنظیمات تجارت و مباردلات خارجی ایران در سال‌های ۱۳۱۵ تا ۱۳۱۹/۱۹۴۰ هم گمراه‌کننده و هم نارساست؛ درحالی‌که بحث کشورداری و مدرنیزاسیون اقتصادی ایران با توجه به شرایط محلی و جهانی که در کتاب حاضر طرح می‌شود، بسیار اهمیت ۱۳۱۶ تا ۱۳۲۶/۱۹۳۷ تا ۱۹۴۶ را کاملاً در بر خواهد گرفت.

در فهرست منابع مقدم به کتاب *روابط اقتصادی روسیه با ایران* اثر روبرت وسلی دَونپورت برمی‌خوریم که در سال ۱۳۳۲/۱۹۵۳ یعنی سال مرگ استالین منتشر شده است. دَونپورت با وجود موانعی که مسلماً در آن زمان بر سر راه دسترسی به مراکز اسناد مسکو وجود داشته است، تحقیقی جامع دربارهٔ نهادهای اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی در چارچوب اهداف سیاست خارجی این کشور در ایران ارائه داده است. او در این اثر خود از روابط بفرنج شرکت‌های مختلط شوروی و تجار برجستهٔ ایرانی در دههٔ ۱۳۰۰/۱۹۲۰ پرده برداشته است^۲ اما در

1. Moghadam, *Iran's Foreign Trade Policy*, 226.

2. Robert Wesley Davenport, *Soviet Economic Relations with Iran, 1917-1930* (New York: Columbia University, 1953), 81-112. See also *Ibid.*, 101-2.

به‌احتمال شرکت بدفرجام «منسوجات ایران و روس» همان است که چیچرین (Chicherin) با عنوان «بزاز ایران و روس» از آن یاد می‌کند.

فصل اول کتاب حاضر توضیحات مفصل تری دربارهٔ این شرکت‌های مختلط آمده است که نشان می‌دهد تأثیر نامطلوب آنها بر اقتصاد ایران دست‌آخر به نابودی خودشان انجامید البته پرسریبا/ایرانریبا^۱ از این روند مستثنی بود. ظهور نظام انحصاری-شرکتی نیمه‌دولتی در ایران در دههٔ ۱۳۱۰/۱۹۳۰ نیز که در فصل‌های دوم، سوم و چهارم این کتاب بدان پرداخته خواهد شد، از دیگر استثنائات مهم روند مذکور است. بر این اساس و طبق یافته‌های تحقیق حاضر باید گفت که دوره‌بندی دَوْنپورت که به سال ۱۳۰۹/۱۹۳۰ ختم می‌شود، مشکلی جدی دارد. چنانکه در فصل دوم توضیح داده خواهد شد، این سال با دستور استالین به نقطهٔ عطفی در سیاست‌های تجارت خارجی اتحاد جماهیر شوروی در ایران تبدیل شد. گذشته از این، آغاز ساخت راه‌آهن سراسری ایران در سال‌های پایانی دههٔ ۱۳۰۰/۱۹۲۰ موجب بازننگری و تنظیم مجدد راهبرد اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی در ایران شده

جدیدترین تحقیقات خونریز ایران و شوروی نیز همچون اثر دَوْنپورت آشکارا از پرداختن به دههٔ ۱۳۱۰ طرفهٔ روسیه و در عوض به بررسی دوبارهٔ دوران امپراطوری روسیه، نهضت جنگل و اشغال شمال ایران به دست روسیه پرداخته‌اند.^۲ دو اثر قدیمی‌تر، یعنی اتحاد جماهیر شوروی و ایران، نواحی مرز و اتحاد جماهیر شوروی و همسایه‌های جنوبی آن، به قلم میخائیل ولودارسکی نیز به همین سیاق خواننده را به اشتباه می‌اندازند. ولودارسکی به اشاره از تلاش‌های دولتمردان ایرانی برای بهبود روابط اقتصادی با شوروی در سال‌های ۱۳۰۲-۱۳۰۱/۱۹۲۳-۱۹۲۲ یاد کرده است اما به غلط سیاست خارجی شوروی در بزنگاه سال ۱۳۱۲/۱۹۳۳ را ناموفق انگاشته و در نتیجه دوره‌بندی خود را به همین سال ختم

1. Persryba/Iranryba

۲. در این مورد، به‌طور خاص اثر استفانی کرونین (Stephanie Cronin):

Reformers and Revolutionaries in Modern Iran: New Perspectives on the Iranian Left (2004),
Iranian-Russian Encounters: Empires and Revolutions since 1800 (2013)

و همچنین اثر رودی متی (Rudi Matthee) و النا آندریوا (Elena Andreeva):

Russians in Iran 1800-1945: Ideology and Domination (2018)

کرده است.^۱ این در حالی است که در فصل سوم و چهارم کتاب حاضر شواهد فراوانی آمده است که نشان می‌دهند سال‌های ۱۳۲۵-۱۳۱۳/۱۹۴۶-۱۹۳۴ دوره‌ای بسیار بسیار مهم در روابط ایران-شوروی بوده است. ولودارسکی یکی از نتایج برجسته منازعات تجاری در سال ۱۳۱۱/۱۹۳۲ را نیز نادیده گرفته است که عبارت است از ایجاد نخستین شرکت‌های نیمه‌دولتی به دست تیمورتاش که در فصل سوم این کتاب بدان پرداخته خواهد شد.^۲ رزون نیز به بحث کوتاهی دربارهٔ تعرفه‌های گمرکی ایران در سال ۱۳۰۶ اکتفا کرده و بخش عمدهٔ تحلیل خود از دههٔ ۱۳۱۰ را به موضوع جاسوسی نازی‌ها در ایران اختصاص داده است^۳ اما در این کتاب نشان داده خواهد شد که آلمان و شوروی چگونه تا سال ۱۳۲۰ در ایران رقابت و همکاری می‌کردند. هردو نویسنده دربارهٔ مرگ تیمورتاش و داور نیز دستخوش حدسیات و اوهام شده‌اند.^۴

رزون و ولودارسکی به تأیید رویکردهایی که در سال‌های نخست بعد از جنگ در حوزهٔ روابط بین‌الملل رایج شد، در واقع روایت جافتاده‌ای را تکرار می‌کنند که طبق آن ایران منفعل قربانی تجاوز شوروی شده است.^۵ در کتاب حاضر با

1. Mikhail I. Volodarsky, *The Soviet Union and Its Southern Neighbours: Iran and Afghanistan, 1917-1933* (Ilford, UK: Frank Cass, 1994), 115 and 119-20.

ولودارسکی در مورد چرخش رضاشاه به سمت آلمان نیز دچار اشتباه شده است زیرا چنانکه در فصل اول گفته‌ام این چرخش از سال ۱۳۰۴ (۱۹۲۵) آغاز شده بود و نه سال ۱۳۱۲ (۱۹۳۳). موریل اتکین (Muriel Atkin) نیز در مروری که بر این کتاب نوشته است به «تناقض درونی» و «اشتباه در فکت‌های آن اشاره کرده است.

International Journal of Middle East Studies 29: 2 (May 1997), 319-20.

2. Volodarsky, *The Soviet Union and Its Southern Neighbours*, 68-72 and 107.

3. Rezun, *The Soviet Union and Iran*, 123-24 and 311-73.

4. Rezun, *The Soviet Union and Iran*, VI-VII and 222-56.

رزون دربارهٔ مرگ تیمورتاش به [گفته‌های] اعضای زندهٔ خانوادهٔ او و ژنرال حسن ارفع استناد می‌کند که ضدیتش با شوروی و هواداریش از انگلیس مشهور است و ضمناً از مخالفان مصدق نیز بوده است. همچنین ر.ک: Volodarsky, *The Soviet Union and Its Southern Neighbours*, 111. ولودارسکی نیز درگیر افکار مشابهی است. افکار این هردو از گفته‌های سمیون لویچ آقاییف (Semyon L'vovich Agaev)، گنورگی سرگیویچ آقاییکوف (Georgii Sergeevich Agabekov) و دونالد نیوتون ویلبر (Donald Newton Wilber) سرچشمه گرفته است.

۵. ر.ک:

Nasrollah Saifpour Fatemi, *Diplomatic History of Persia 1917-1923: Anglo-Russian Power Politics in Iran (1952)*; George Lenczowski, *Russia and the West in Iran, 1918-1948: A Study in Big-Power Rivalry (1949)*; Rouhollah K. Ramazani, *The Foreign Policy of Iran: A Developing Nation in World Affairs, 1500-1941 (1966)*.

وجود این استعارهٔ پرتکرار شواهد مکفی ارائه شده است که دولت ایران در روابط خود با اتحاد جماهیر شوروی جرأت و قاطعیت به خرج می‌داد و با کاربرد تاکتیک‌های مذاکره، قانونگذاری و اقدامات آینده‌نگرانه‌ای که مقامات و تجار محلی را وارد این روابط می‌کرد، منشأ اثر بود و بر همین مبنا نشان داده شده است که سیاست‌های تجارت خارجی شوروی در واکنش به استحکام یافتن موقعیت ایران تغییر کرده است. در فصل چهارم به این موضوع پرداخته شده است که حتی در دورهٔ اشغالگری متفقین اقتصاد ایران در سطح ملی و بین‌المللی به طرق پیچیده‌ای با وقایع و کنشگران سیاسی گره خورده بود. براین اساس می‌توان مدعی شد که «مأموریت مالی شکست‌خوردهٔ امریکا تحت نظر میلیسو و غائلهٔ آذربایجان در سال ۱۳۲۵» درون بافتار گسترده‌تر مدرنیزاسیون اقتصادی جاری در ایران قرار می‌گیرد. این موضع خلاف نظر کامرون امین در مقالهٔ «فروش و نجات مام ایران»^۱ است که این وقایع را از راه نقد اخبار ایران بررسی کرده است. در این کتاب مواضع آبراهامیان در مقالهٔ «ترقیه‌گرایی در ایران» نیز به چالش کشیده می‌شود. او در این مقاله عاملیت قوام، علاء، آنته‌جان و مصدق را که در سال‌های ۱۳۲۵-۱۳۲۳/۱۹۴۶-۱۹۴۴ به تدریج استقلال اقتصادی ایران را بازپس گرفتند، نادیده گذاشته است.^۲

-
1. Camron Michael Amin, "Selling and Saving 'Mother Iran': Gender and the Iranian Press in the 1940s," *International Journal of Middle East Studies* 33, no. 3 (2001): 335.

امین در انتهای مقاله به این نتیجه می‌رسد که «نیروهای تغییر» اقتصادی و اجتماعی بر «محیط به‌شدت سیاست‌زدهٔ ایران در دههٔ ۱۳۲۰» غلبه کردند.

2. Ervand Abrahamian, "Factionalism in Iran: Political Groups in the 14th Parliament (1944-46)," *Middle Eastern Studies* 14, no. 1 (1978): 22-23.

همچنین ر.ک:

Arthur C. Millspaugh, *Americans in Persia* (Washington, DC: The Brookings Institution, 1946), 27-34.

آبراهامیان این ادعای میلیسو را که بوروکراسی ایران در دورهٔ اشغالگری متفقین از بین رفت، تأیید نمی‌کند این گفتهٔ او نیز که صنعت ایران در دورهٔ بین دو جنگ «عمدتاً از طریق تورم و افزایش مالیات بر کالاها تأمین مالی می‌شود» برداشتی نادرست از گفته‌های میلیسو دربارهٔ این دوره است.